

با تمام توان خود مساهبت
ارتجاعی جنگ را افشا و با
سازماندهی مقاومت مسلحانه از
منافع زحمتکشان دفاع کنیم

کارگران و زحمتکشان
متحد شوید

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

سال دوم - شماره ۸۸

پنجشنبه ۲۰ آذرماه ۱۳۵۹

۱۶ صفحه - ۲۰ ریال

“ضد امپریالیستها” به یاری امپریالیسم ژاپن می شتابند!

است که هیچ یک از جناحهای هیئت
حاکمه، نه تنها با اجرای این طرح
مخالفتی ندارند، بلکه حتی ژاپن را
تهدید می کنند که اگر هر چه زود تر به کار
خود ادامه ندهد، اجرای آن را به دیگران
(ظواهر اروپائی ها) واگذار می کنند.

بقیه در صفحه ۴

درگیرودارهای یهودی مبارزه “ضد
امپریالیستی” حکومت جمهوری اسلامی،
امپریالیسم ژاپن به اجرای یک سری از
طرحهای مهم خویش در ایران که هدف آن
غارت منابع ملی و تحکیم بندهای
گوناگون وابستگی برپای اقتصاد
ایران است، ادامه می دهد و جالب این

از هم گسیختگی اقتصادی و سیاست شدید جواختناق

سرانجام رهبران جمهوری اسلامی
پس از مدتها طفره رفتن به ورشکستگی
مالی دولت اعتراف کردند.
در روزهای اخیر مقامات دولت
جمهوری اسلامی هر یک بنحوی از مردم
خواستند که برای نجات دولت از
ورشکستگی مالی به بانکها اعتماد
کنند، و پولهای خود را به بانک بسپارند.
حتی کار بجائی رسید که آیت الله خمینی
نیز پرداخت بهره بانکی را بعنوان
“جایزه” مجاز دانست. واقعیتی است
انکارناپذیر، که رژیم جمهوری اسلامی
از مدتها پیش دست بگریبان این بحران
بود اما همیشه سعی در کتمان کردن آن
داشت. سرانجام جنگ مشکلات مالی و
بانکی را بدرجه ای رساند که مقامات
دولتی را وادار به اعتراف صریح و آشکار
نسبت به ورشکستگی دولت کرد.

ورشکستگی مالی دولت که نتیجه
اجتناب نا پذیر تشدید بحران اقتصادی
و از هم گسیختگی اقتصاد است دقیقا
نخچه سیاستهای است که هیئت
حاکمه پس از قیام در پیش گرفت و با
دفاع از منافع سرمایه داران و ملاکین
و مقابله و سرکوب توده های زحمتکش و
امتکارات انقلابی آنها با این بحران
دامن زد. بیست ماه از قیام گذشت اما
وضعیت وخیم اقتصادی مداومت یافت
و بحرانی که همه زمینه ها و شئون زندگی
اقتصادی جامعه اعم از صنایع، بازرگانی
سیستم بانکی و اعتباری را فرا گرفته
اکنون با بروز جنگ بسیار حاد یافته
است. در حالیکه راه مقابله با این
بحران چنین بود که از ابتکار انقلابی
توده ها استفاده شود، بعنوان مثال
بقیه در صفحه ۲

مشکل مسکن برای زحمتکشان

بعد از جاجناحها و وعده
وعیدهای دوساله جمهوری اسلامی در
مورد مسکن، اکنون روشن می شود که
نه تنها به این امر حیاتی توده های
زحمتکش پاسخ داده نشده بلکه حلبی
آبادها، کودها، کپرنشین ها، آلونک
ها و زاغه نشین ها و... هم چنان وجود
دارند و با لارفتن هزینه زندگی و
بقیه در صفحه ۱۱

۲۱ آذر ۱۳۲۴ ظلیعه زود گذر جنبش دموکراتیک آذربایجان

خلق قهرمان آذربایجان بعنوان
یک خلق تحت ستم همیشه در جنبش
ضد امپریالیستی - دمکراتیک
خلقهای سراسر ایران نقشی بس
ارزنده ایفا کرده است. سنن انقلابی
تاریخی و نقش با اهمیتی که
زحمتکشان آذربایجان در انقلاب
مشروطیت و جنبشهای پس از آن ایفا
نموده است، بر کسی پوشیده نیست.
بقیه در صفحه ۱۰

انتقاد لیبرالها به دادگاههای انقلاب

صفحه ۱۰

“کمیته مرکزی” به دروغ پردازیهای خود ادامه میدهد

صفحه ۱۱

در این شماره:

● اخبار کارگری

● اخبار دانش آموزی

● گزارش روستائی

● درباره تبلیغ و نقش آن

تنها تسلیح توده ها در شوراهای انقلابی تحت رهبری نیروهای انقلابی ضامن مقابله
بهرگونه تجاوز، و برقراری صلح است

“به این می گویند مبارزه با وابستگی و امپریالیسم!!”

غربی (ونه ایرانی) خبر داده بودند که سرپرست شرکت پتروشیمی ایران اعلام کرده که دولت قصد دارد سهام ژاپنی ها را بخرد. البته آن سرپرست در زمره لیبرالهای "همکار مهندسی" مقدم مراغه ای بود و این دولت متعهد، مکتبی و ضد وابستگی! (اما در مورد علاقه ژاپنی ها به افزایش تسلط خود بر این حوزه از اقتصاد ایران با یدگفت که امپریالیستهای ژاپنی همچنان که پنهان نمی کنند، از این طریق می خواهند چهارمشکل اساسی خود را حل کنند: ۱- دسترسی انحصاری به مواد اولیه فراوان و ارزان قیمت. ۲- برخورداری از نیروی کار ارزان ۳- امکان کنترل بازار محصولات پتروشیمی ۴- خلاصی از مقررات محیط زیست در ژاپن که اجازه توسعه واحدهای پتروشیمی را در خاک ژاپن نمی دهد.



یا دور می شویم که قرار داد تا سیس شرکت مزبور توسط رژیم شاهنشاهی بسته شده و این حکومت که خود را "صدطا غوثی" می نامد، همان طرح را، البته با افزایش سرمایه دنبال می کند. در ضمن باید پرسید در شرایطی که حرکت اتومبیلهای سواری محدود شده، و مصرف لاستیک کاهش می یابد، کدام ضرورت، احداث و توسعه این شرکت را توجیه می کند، جز کمک به موسسات امپریالیستی؟ آگهی دوم در مورد شرکت پتروشیمی ایران - ژاپن است و به قرار می که از متن معلوم میشود (مراجعه شود به کیهان ۵۹/۵/۲۰) دولتی که "در حال جنگ با امپریالیسم است" سرمایه یک شرکت وابسته را ده میلیون ریال افزایش می دهد و قسمتی از روزنامه که کمتر خواننده را جلب می کند روزنامه به مردم اطلاع می دهد که "علیرغم محاصره اقتصادی توسط امپریالیسم"، مایل و مصر به ادامه قراردادهای امپریالیستی است. البته بیش از یک سال پیش مطبوعات

ما با رها در صفحات روزنامه و تحلیل های مندرج در نبرد خلق درباره ماهیت بورژوازی حکومت مطالبی نوشتیم و اکنون برای افشای ماهیت سرمایه داری و وابستگی اقتصادی حکومت دو اطلاعیه را که در روزنامه ها درج شده است، به عنوان شاهد گویا می آوریم.

اطلاعیه اول مربوط است به شرکت لاستیک پارس که توسط شرکت امپریالیستی پیرلی (PIRELLI) ساخته می شود. این شرکت ایتالیایی که با شرکت امپریالیستی (DONLOP انگلیسی) عقد برادری بسته است، سعی دارد همچون شرکت های امپریالیستی دیگر سهمی از بازار لاستیک ایران را در انحصار خود در آورد و دولت به اصطلاح "ضد امپریالیست" از طریق بانک ملی شده (دولتی شده) صنعت و معدن با شرکت مزبور، سه فقره وام ارزی ... معادل ۲۴۴/۳۶۰/۰۰۰ ریال منعقد نموده است. سرمایه شرکت نیز افزایش یافته است (به اصل اعلامیه رجوع شود. کیهان دوم آذر ۵۹).

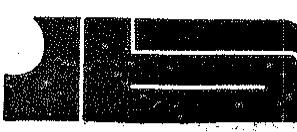
از هم گسیختگی اقتصادی و...

بقیه از صفحه ۱

های کلانی بحیب میزنند، و دولت تسهیلات و امکانات متعددی را در اختیار آنها قرار داده است تا بقول خودش تولید افزایش یابد. این زحمتکشان هستند که باید فشارهای ناشی از بحران را تحمل کنند، اکنون شرایطی پیش آمده است که با گذشت هر روز زحمتکشان میهن ما مدام در فقر و بدبختی بیشتر فرو میروند، اما شروتمندان، مدام ثروتمندتر میشوند. آیا آنچه که امروز جامعه ما و توده های زحمتکش با آن روبرو هستند، میان چه چیزی جز اعمال سیاستهای هیئت حاکمه می تواند پیدا شود؟ سیاستی که در هر گام خود علیه خلق و برفخ ضد خلق اعمال شده است. سیاستی که چیزی جز سرکوب زحمتکشان و جانبداری از سرمایه داران نبوده است و این مسئله را امروز نیز با شکارترین وجهی می بینیم. هرگونه اعتراضی که از جانب توده ها عنوان می شود با برچسب ضد انقلاب سرکوب می کنند و بر هرگونه اعتراض حق طلبانه توده ها مهر ضد انقلاب می گویند. اما آیا برای ضد انقلاب چه کسانی هستند؟ آیا ضد انقلاب سرمایه داران و زمینداران تجار محتکربا زار و دولت حامی آنهاست یا توده های کارگران، دهقانان و دیگر اقشار زحمتکش جامعه؟ ضد انقلاب سرمایه

صنایع ملی شود، و کنترل و نظارت کارگران و شوراهای آنها بر تولید و توزیع معمول گردد و سرمایه داران صاحبان صنایع، بازرگانان، مالکین و غیره از سر توده ها کوتاه شود. اما بخوبی آگاهیم که دولت جمهوری اسلامی نه میخواست و نه میتواند یک چنین سیاستی را دنبال کند و نتیجه آن نیز نمی تواند چیزی جز تشدید بحران باشد. اما مسئله ای که از نظر ما مهم است تا شیر این بحران بر شرایط زندگی توده های زحمتکش و فشارهایی است که بردوش کارگران، دهقانان و دیگر اقشار زحمتکش جامعه وارد می آید و بیش از پیش ابعاد فاجعه انگیزی بخود می گیرد. بر تعداد دیگران مدام افزوده شده است، قیمت کالاها و نیازهای زندگی زحمتکشان با سرعتی باور نکردنی افزایش یافته است نه تنها بهبودی در زندگی و وضعیت اقتصادی توده ها حاصل نشده بلکه جنگ نیز بصورت عامی دیگر در جهت فشار بر توده های زحمتکش در آمده است. با بروز جنگ و قطع درآمد های ناشی از نفت، دولت با گرفتاری ها و مشکلات مالی روبرو شده است دولت به هزینه های هنگفتی برای خرید تسلیحات و دیگر هزینه های جنگی نیاز دارد و آهی هم در بساط ندارد بنابراین در چنین شرایطی با ورشکستگی مالی روبرو شده است، سعی می کند، از طریق افزایش مالیاتهای غیر مستقیم، هزینه های ضروری خود را ببرد و توده ها بیچاره و در واقع نیز چنین کرده است. در حالیکه سرمایه داران این زالوهای مفت خور جامعه از شرایط موجود حداکثر استفاده را می برند و سود

داران و مفت خورهای هستند که توده ها را بشیبه کرده و با استفاده از شرایط جنگ بیشترین سودها را می برند. ضد انقلاب دولت حامی آنهاست که زحمتکشان میهن ما را سرکوب می کند. حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی را از آنها سلب می کند و به سیاست تشدید جواختناق و سرکوب نیروهای انقلابی روی می آورد. دولت جمهوری اسلامی که قادر نیست خود را از بحران موجود نجات دهد، بیش از پیش به سیاست سرکوبگرانه و اختناق روی می آورد تا مانع اوج گیری مبارزات و اعتراضات توده ها شود و این نتیجه اجتناب ناپذیر و محتوم سیاست حکومتها می است که بعضی دفاع از منافع خلق، از منافع سرمایه داران دفاع می کنند و هر چه پایگاه توده های خود را از دست میدهند، به تاکتیک سرکوب و فشار و اختناق متوسل می شوند. رویدادهای اخیر در شهرهای شمال که منجر به کشته و زخمی شدن تعدادی از هموطنان مبارز ما شده است، سرکوب خلق کرد، سلب حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی توده ها، اینست مجموعه ای از سیاستهای سرکوبگرانه هیئت حاکمه که تنها راه نجات خود را در آن یافته است. اما بنظر میرسد که رویدادهای دو سال گذشته این درس را به رهبران جمهوری اسلامی آموخته باشد، که با هر سرکوب توده ها، با هر توسل به فشار و اختناق، مبارزه توده ها اوج خواهد گرفت. آنها باید بدانند که شرایط اقتصادی و سیاسی امروز ایران هرگز با آنها اجازه نخواهد داد که بتوانند دیکتاتوری غنا گسیخته خود را اعمال کنند.



کارگران فرش گیلان با اتحاد مدیرعامل تحمیلی را وادار به ترک کارخانه کردند

کارگران کارخانه فرش گیلان با برخورداری از تجربیات مبارزاتی و سلاح اتحاد و یکپارچگی توانستند در برابر مدیرعامل تحمیلی استان سوادکوه ایستادگی کرده و او را وادار به ترک کارخانه کنند.

مدیرعامل قبلی کارخانه فرش گیلان با ارائه مدرک توسط کارگران آگاه کارخانه اخراج شد و مدیرعامل جدیدی با نظر خود کارگران به کنار گمارده شد، بعد از این جریان مسئولان استان کینه عمیقی نسبت به کارگران پیدا کردند و همواره در صدد بودند تا با توطئه و دسیسه چینی مدیرعامل انتخابی کارگران را عزل و یکی از دست نشانده های خود را به عنوان مدیرعامل جدیدی به کارخانه بفرستند.

مستولان استان در ادامه این نیت ضدکارگری خود، با جلوگیری از راه پیمایی کارگران به مناسبت سالگرد مرگ طالقانی مخالفت صریح و آشکار خود را با کارگران و نمایتاشورای واقعی آنها، نشان دادند.

سرانجام، استان داری گیلان موفق شد مدیرعامل منتخب کارگران را اخراج کرده و به جای وی شخص دیگری را به کار



قالیجه ای که تصویر آن چاپ شده است، هدیه ای است که بوسیله زنان کارگر هوادار سازمان یافته شده است. وفاداری و اعتقاد این رفقا، ایمان ما را به آرمان سرخ طبقه کارگر محکم تر و عزممان را راسخ تر میکند.

قائم شهر (شاهی سابق)

آگاهی و اتحاد کارگران مشت سرمایه داران را باز کرد

در جریان مبارزه ای که بین کارگران و سرمایه داران وجود دارد، اخیراً سرمایه داران جنگ را وسیله ای یافته اند تا با توسل به آن کارگران را بکار بیشتر وادار داشته و هر چه بیشتر استثمارشان کنند.

کارگران آگاه و مبارز نساجی شماره ۴ قائم شهر که به این امر واقف بودند، پس از اینکه مدیریت کارخانه از آنها میخواهد که تولید را افزایش دهند تا مازاد آن در اختیار جنگ زدگان قرار گیرد آنها بنا به تجارب سابق کارگران کارخانه های دیگر مثل بافکار - ارج و غیره بعد از این که می بینند مخالفتهاشان نتیجه ندارد میگویند: "بسیار خوب ما جمعه را اضافه کاری میکنیم بشرطی که تمام تولید از طریق نماینده واقعی ما بمناطق جنگی فرستاده شود". مدیران جمهوری سرمایه داران اسلامی که دیگر مشتشان باز شده بود از این اصرار خود صرف نظر میکنند.

گمارد مدیرعامل انتصابی استان داری در همان بدو ورود به کارخانه، اسامی چندتن از کارگران را یادداشت کرد تا به اصطلاح آنها را تنبیه کند. کارگران خواستار توضیح علت تعویض مدیرعامل شدند و او به تنهایی پاسخ نداد. سئوالات کارگران نداد، بلکه تنها توانست به آنها حمله کرد.

مدیرعامل تحمیلی بی آنکه نقطه نظرات خود را پیرامون چگونگی تولید و تهیه مواد اولیه که تا آن موقع توسط شورای کارگران تعیین و تامین میشد بیان دارد، از محاسن و سجاای اخلاقی و رفتاری، خودش سخن را بند کارگران تصمیم به اخراج او از کارخانه گرفتند و او را وادار به ترک کارخانه کردند. اما مدیرعامل تحمیلی ضمن ترک کارخانه تهدید کرد که مجدداً با استان داری گیلان و سپاهیان پاسدار برخورد کند.

کارگران کارخانه فرش گیلان با برخورداری از تجاربی چند، به دلیل حضور همیشگی شان در مسائل مختلف مربوط به خود، توانستند یکبار دیگر یکپارچگی و اتحاد خود را نشان دهند.

بار دیگر نظام سرمایه داری زحمتکشی را به قربانی گرفت

باعث مرگش شد. حمله مسلحانه پاسداران به راننده تاکسی در رودبار. صبح روز چهارشنبه ۲۱ آبان ماه پاسداران رودبار یک تاکسی در حال حرکت را به رگبار بستند. و راننده آنرا پس از ضرب و شتم به رشت منتقل کردند. علت حمله و ضرب و شتم این راننده این بود که به دستگیری یک عنصر انقلابی توسط پاسداران اعتراض کرده بود و پاسداران سرمایه راکه از رشد آگاهی توده ها می ترسند به خشم آورده بودند.

روز سه شنبه بیستم آبان در کارخانه کفش ملی رودبار، کارگری بنام ایرج درحین تعمیر موتور چاه کارخانه، به داخل چاه سقوط کرده و خفه شد. همچنین سه تن از کارگران که برای بالا آوردن ایرج از چاه اقدام کرده بودند دچار گاز گرفتگی و مسمومیت شدند. بر اساس گفته های کارگرانی که شاهد مرگ کارگر همکار خود بودند، علت مرگ وی نبودن وسایل و امکانات ایمنی بوده است که از ضروری ترین وسایل کار کارگر می باشد، ایرج مجبور بوده با طناب پوسیده به داخل چاه برود و همین مسئله

۴ ساعت کار در هفته خواست همه کارگران است

“ضدامپریالیستها” بهیاری امپریالیسم...

بقیماز صفحه ۱
پروژه امپریالیستی احداث مجتمع پتروشیمی بندرخمینی (بندر شاهپور سابق) توسط شرکت مختلط ایران - ژاپن، یکی از عظیمترین نقشه‌هایی بود که در زمینه صنایع تولیدی توسط رژیم وابسته شاه طراحی شد. این طرح لقمه بزرگی بود که از سفره غارت منابع ملی مردم زحمتکش ما نصیب امپریالیسم ژاپن شد.

امپریالیسم ژاپن برای این طرح چنان اهمیتی قائل بود که آن را یک “طرح ملی” نامید و برای درک اهمیت آن از نظر ژاپن باید به سخن سرپرست وزارت برنامه ریزی اقتصاد ژاپن توجه کرد که می‌گوید: “انجام این قول، یعنی انجام طرح مجتمع پتروشیمی، همچنین پیشبرد و اجرای دیپلماسی دولت ژاپن را در خاور میانه آسانتر می‌کند.” (روزنامه جمهوری اسلامی، ۵ آبان ۵۹) اما اهمیت طرح پتروشیمی بندرخمینی در چیست؟ یا احداث این مجتمع یکی از کارخانه‌های عظیم تولیدات پتروشیمی بوجود خواهد آمد که ۲۵۰۰ نوع محصول تولید می‌کند و محصولات آن ۱۵ تا ۱۰ درصد نیازهای بازار جهان را تامین می‌کند. هزینه اجرای این طرح در ابتدا ۸۰۰ میلیون دلار و سپس ۱/۶۰۰ میلیارد دلار (دوبرابر) و سپس ۳۳۰۰ میلیون دلار برآورد شده و علت تاخیر و تطویل مذاکره در انعقاد قرارداد، یکی گران بودن مبلغ پیشنهادی ژاپن و دیگری توافق بر سر قیمت ترجیحی ارزان برای نفت و گاز مورد مصرف این مجتمع بود. سرمایه شرکت به نسبت مساوی بین ایران و ژاپن تقسیم می‌شود و طرف ژاپنی قرار داد (شرکت میتسوئی) به لحاظ حجم سنگین سرمایه و مشارکت بانکهای بزرگ ژاپنی، دولت ژاپن را وادار به تضمین سرمایه گذاری خود کرده است.

با تحقق این طرح ژاپن خواهد توانست یکی از منابع مهم مواد اولیه را در اختیار خویش بگیرد و سهم مهمی از بازار جهانی پتروشیمی را در انحصار خویش آورد. مورد رعین حال با صدور سرمایه سود کلانی از طریق فروش ماشین آلات و تکنولوژی و حق الامتیاز (لیسانس) و سپس علاوه بر اینها، با فروش مواد ساخته شده، به چنگ آورد. به این ترتیب شرایط مساعدی برای انباشت سرمایه امپریالیسم ژاپن فراهم می‌گردد. به این دلایل اگر امپریالیسم ژاپن در ادامه اجرای طرح اصرار داشته باشد، جای شگفتی نیست، همینطور که از نظام وابسته سرمایه داری شاهنشاهی نیز جزایین انتظاری نمی‌رفت که منابع ثروت زحمتکشان را به غارت دهد. سؤال اینجا است، که چگونه حکومت اسلامی که از مبارزه با امپریالیسم سخن می‌گوید با اصرار خواهان اتمام این

مجتمع است؟ بدون تردید یک سیاست اقتصادی اصولی ایجاب می‌کند که منابع نفت و گاز عوض این-که به صورت مواد خام صادر شوند، به صورت مواد ساخته شده سوختی و غیر سوختی، برای مصرف داخلی و بازار خارجی درآیند. اما در این هم تردیدی نیست که نه امپریالیسم ژاپن و نه سرمایه داری وابسته ایران هیچ یک خاطر خواه منافع زحمتکشان ایران نبودند. نفع سرمایه داران نمی‌تواند با نفع کارگران همسویا شد.

امپریالیسم ژاپن که در بسازی قدرت انحصارهای نفتی، نقشش مقهور را پیدا کرده و مجبور بود از “دستورات” هفت خواهران نفتی تمکین کند، از طریق این پروژه عظیم پتروشیمی می‌تواند قدرت امپریالیستی خویش را اعتلا دهد و تا حدی موضع خود را در رقابت‌های امپریالیستی تقویت سازد.

تا آستانه قیام بهمن ۵۷، حدود ۸۰ درصد از کارهای تاسیساتی شرکت انجام شده بود و ژاپنی‌ها که برای این طرح حدود ۶۰۰۰ کارگر و کارشناس در ایران داشتند.

بدون شک عده کثیری از این ژاپنی‌ها کارگر ساده بودند و در عین حال هیچ طرحی برای انتقال دانش فنی به ایرانیان وجود نداشت و وابستگی به کارشناسان ژاپنی، از اجزاء این طرح بوده است.

از آخرین خارجی‌هایی بودند که ایران را ترک کردند. یک مقام ژاپنی در بهمن ۵۷ اعلام کرده بود که مطمئن هستند که این طرح در هر دو صورت مورد علاقه دولت آینده ایران خواهد بود و در صورتی که ایران به علت مشکلات سیاسی قادر به تادیه سهم خود نباشد، حاضرند عیالنا سهم مربوطه را تقبل کنند و (سپس چگونه پس بگیرند؟) حق با این مقام ژاپنی بود، زیرا یکی از نخستین ملاقاتهای خارجی دولت بازرگان یا مقامات ژاپنی همین شرکت ایران - نیپون بود و طی این ملاقات به ژاپنی‌ها اطمینان داده شد که ایران به اجرای پروژه علاقه مند است.

البته عظمت مبالغی که تا آن هنگام توسط ژاپنی‌ها صرف شده بود. (حدود ۱/۵ میلیارد دلار) آنقدر بود که علاقه و نگرانی آنها را توجیه می‌کرد. در اینجا از طرح این سؤال سیاسی - اقتصادی می‌گذریم که ژاپنی‌ها چرا مطمئن بودند که دولت نماینده اجرای طرح را دنبال خواهد کرد؟

به هر حال سیر وقایع نشان می‌دهد که دوران اندیشی و یا میدواری اجتناب ناپذیر ژاپنی‌ها مفید از کار درآمده، زیرا هم دولت “لیبرال” مهندس بازرگان و هم دولت “متعهدانه” رجائی، اصرار دارند که این مجتمع احداث شود و تکمیل گردد. از قرار معلوم به نظر اینان ژاپن یک حکومت خوش قلب “آسیائی” است که نیات خیرخواهانه دارد و نباید آنرا در امپریالیسم جهانی جای داد (هرچند که در مبارزه با سرمایه امپریالیستها نیز رفته رفته معلوم می‌شود که سران حکومت گله دارند که چرا آنها این حرف‌ها را

جدی گرفته اند و حاضر نیستند به شرایط قبل از مبارزه “ضدامپریالیستی” - یعنی گروگان گیری! - بازگردانند! و برای بعضی از مقامات حکومتی (نظیر مهندس نعمت زاده وزیر صنایع و معادن ژاپن بهترین نمونه خود کفالتی و استقلال اقتصادی است (مضمون سخن ایشان در مصاحبه با تلویزیون، روز ۵۹/۸/۲).

با این شرح معلوم می‌شود که دولت جمهوری اسلامی نه تنها نمی‌خواهد وابستگی را از بین بردارد، بلکه قدمهای جدی در جهت وابستگی اقتصادی به امپریالیسم جهانی بر می‌دارد. نکته جالب توجه این است که در این مورد و موارد مشابه، مهمترین منبع اطلاعاتی مردم را نوشته‌های منابع غربی - ژاپنی تشکیل می‌دهد و این حکومت نظیر حکومت پیشین، مردم را لایق اعتنا و اطلاع نمی‌داند و از طریق مقامات حکومتی به ندرت اطلاعاتی از جریان امر به مردم داده می‌شود و مثلاً هنوز که هنوز است جزئیات این طرح فاش نشده و فی‌المثل توضیح داده نشده که چرا ظرف ۳ - ۴ سال هزینه اجرای طرح از ۸۰۰ میلیون به ۲۳۰۰ میلیون دلار افزایش یافت. در هر حال همه چیز هنوز زیر پرده‌ای از ابهام مخفی است.

یکی از نکات مبهم این است که از ۳۳۰۰ میلیون دلار هزینه احداث مجتمع مذکور، سهم ژاپن حدود ۱/۵ میلیارد دلار می‌شود ولی آسوشیتد پرس در ۲۰ آبان خبر می‌دهد که شرکت ژاپنی میتسوئی عهده دار اجرای طرح در صورت خروج از این کارگاه اطلاعاتی مطرح نیست و تکذیب می‌شود) ۷/۵ میلیارد دلار زیان می‌بینند و دولت ژاپن ۹۰ میلیون دلار.

در هر حال پس از اجرای گروگان گیری و اعلام امپریالیستها به سرکردگی امپریالیسم آمریکا دایر بر تحریم و محاصره اقتصادی ایران، ژاپن نیز به پیروی از بقیه خود را متعهد به اجرای این تحریم می‌یابد و در ۱۰/۶/۵۸ اعلام می‌شود که ژاپن نیز به حمایت از آمریکا ایران را نیز تحریم می‌کند (به نقل از رویترز) و در ۲۰/۲/۵۸ اعلام می‌گردد که ژاپن در تدارک مرحله دوم تحریم اقتصادی ایران است. در همین یگرودار که آیت الله خمینی معتقد بود “با بداین حصار اقتصادی را جشن بگیریم” وزیر نفت وقت، آقای معین فردر ۳۰ دی ۵۸، به ژاپنی‌ها ۲ هفته مهلت می‌دهد تا تصمیم بگیرند که طرح را دنبال کنند و الا این کار به دیگران واگذار خواهد شد و در پایان مهلت مقرر ژاپنی‌ها تسلیم می‌شوند (!!) و رویتر از توکیو خبر می‌دهد که تا ۲۰ روز دیگر ۱۰۰ مهندس ژاپنی عازم ایران خواهند شد که کارهای ساختن را دنبال کنند. بدین ترتیب ژاپنی‌ها با دست پس می‌زنند و با پا پیش می‌کشند، هم در محاصره شرکت دارند و هم در ساختن مجتمع عظیم پتروشیمی و این خود یکی از مظاهر درگیری‌های درون امپریالیستی است. و به همین لحاظ یک مقام عالی رتبه دولتی ژاپنی در ۲۲ بهمن ۵۸ با دلخوری اظهار می‌دارد که “ایالات متحد آمریکا با بدخسارات اقتصادی وارده از تحریم اقتصادی ایران، بخصوص دو عدد پروژه مشترک ژاپن و

درباره تبلیغ و نقش آن

است. در این راه باید تمامی روشها و شیوه‌های متفاوت تبلیغ را بشکلی خلاق بکار گرفت. هرگاه شیوه‌های متفاوتی چون چاپ و نشر کتب نشریات، اعلامیه و تراکت، تکثیر و توزیع آثار سازمانی، تهیه و نصب پلاکارد، شعارنویسی، تهیه و توزیع نوارهای انقلابی و آموزشی، متینک‌های موضعی، تبلیغ شفاهی و... را در نظر بگیریم به وسعت و انعطاف پذیری امکانات تبلیغ پی ببریم.

تبلیغ تنها در رابطه با توده‌ها معنی می‌یابد

انتخاب روش تبلیغ و همچنین بکارگیری صحیح آن در رابطه با تحلیل مشخص از شرایط و جو حاکم بر محیط و توده‌ها اهمیت بسزایی دارد (که در این مورد مفصلاً سخن خواهیم گفت) اما همواره باید این نکته اساسی را در نظر داشت که تبلیغ فقط در رابطه با توده‌ها معنی می‌یابد. بهمین دلیل برای یافتن درکی مشخص تر و ملموس تر از این مسأله باید ابتدا لایه‌های متفاوت توده‌ها را بشناسیم. لنین در رابطه با کارگران به تعریف سه لایه متفاوت می‌پردازد. او می‌گوید:

"تاریخ جنبش طبقه کارگر در همه کشورهای نشان می‌دهد که آن لایه‌هایی از طبقه کارگر که از تعلیم و تربیت بهتری برخوردارند در مقابل مسائل ایده‌های سوسیالیستی سریع‌تر و آسان‌تر واکنش نشان می‌دهند. کارگران پیشرو... بطور عمده از میان همین لایه‌ها برمی‌خیزند. کارگرانی که می‌توانند اعتماد کامل توده‌های زحمتکش را جلب کنند، کارگرانی که خود را تماماً وقف آموزش و سازماندهی پرولتاریا میکنند، سوسیالیسم را آگاهانه می‌پذیرند، و حتی خود مستقلانه نظریه‌های سوسیالیستی تدوین و ارائه میکنند." پس از قشرا از نظر عددی کوچک کارگران پیشرو و قشر وسیع کارگران

پناه برده اند و تقویت و تحکیم مواضع آنرا تبلیغ میکنند. در چنین شرایط بحرانی نیروهای انقلابی تنها با اتخاذ تاکتیک تعرضی قادر خواهند بود توده‌های وسیع را که سرعت از حاکمیت جدا می‌شوند در زیر پرچم خود بسیج نمایند و فقط در شرایط نبود چنین اپوزیسیون منسجم و عدم اتخاذ تاکتیک تعرضی است که لیبرال‌ها با وانمود کردن خود بعنوان اپوزیسیون (و نه جناحی از حاکمیت) و بکارگیری روشهای تهاجمی سعی در جذب این اقشار وسیع دارند.

این چشم‌انداز بشکل روشنی و سمت و عمق نیروهای مترقی را بیان میکند. در این میان سازمان و تمام ظرفیتهای هوادار نقش بس مهم و تاریخی به عهده دارند. ما باید سرعت روزافزونی توده‌های ملت را با ابتکار تمام برای هدفهای عالی خویش آماده و مستعد نماییم. سرعت روزافزون وقایع و حوادث و لزوم برخورد فعال و همه‌جانبه در رابطه با آن باعث گشته تا ضعف حاکم برجسته‌ترین چپ در زمینه تبلیغ بشکلی بارز تر نمود پیدا کند. ما باید با افشاگریهای وسیع و بی‌امان خود نه تنها ماهیت حاکمیت را هر چه بیشتر در نزد توده‌ها عیان کنیم، بلکه باید با تمام نیرو و کوشش ما ماهیت ضد خلقی و وابسته لیبرال‌ها و محافل وابسته به بورژوازی بزرگ را نیز در نزد توده‌ها افشاء نماییم. ما باید در هر کجا و به هر وسیله برای توده‌ها توضیح دهیم که "شق ثالثی وجود ندارد" و پیروزی نیروی انقلابی یا دیکتاتوری نظامی و شبه نظامی "کار ۸۵" در این سواستقلال، کما و مسکن، و آزادی و در سوی دیگر وابستگی به امپریالیسم استعمار شدید، بی‌کاری، فقر، کمبود و گران، نبودن مسکن، ما یحناج اولیه و سرکوب و اختناق قرار دارد.

رفقا! اینک ما بیش از هر زمان دیگر در قبال خلق و طبقه کارگر ایران و در مقابل تاریخ مسئول و موظفیم. انجام تمام وظایف مقدور نیست مگر با بکارگیری تمامی نیروها و وسایط اما ما می‌توانیم با مکرر بکار بردن وقفه و شبانه روزی مکرر مبارزه‌ای جان برکف، پیگیر و خستگی ناپذیر آنچه‌ان که شیوه فدائیان خلق

"امروز روز مبارزه است، جوانان دانشجو یا نه همینطور به منتهای مراتب کارگران جوان، باید به مبارزه جدی و تلاش دائمی تصمیم بگیرند. از قبود افکار کهنه و ارتجاعی رها شوید... افراد با ایمان و فعال را در کمیته‌های خود گرد آورید. کمیته‌های فرعی مطبوعاتی را و ادارات نشر و دوین جزوات چاپی نمائید. اگر اشتباهی هم نمائید چندان مهم نیست. مادر "وپر بود" (۱) آنرا تصحیح می‌نمائیم. ما باید با سرعت روزافزونی تمام خلق را با ابتکار انقلابی متحد کرده و بکار واداریم. شما از بی‌اطلاعی آنها از اصول تربیت و تجربیات لازم نا امید و هراسان نباشید. زیرا اگر نتوانید آنها را متشکل و متحد نموده و بکار وادارید به منشویک‌ها و گاپو ملحق میشوند که این خود ضررش پنج بار بیش از عدم تجربه آنهاست. (لنین - نامه - با گدانسک - فوریه ۱۹۰۵)

رفقا! روزهای حساسی از مبارزات خلق فرا میرسد. همانطور که در سرمقاله نقریه کار شماره ۸۵ طرح کردیم، "چشم انداز یک بحران ژرف" در پیش روی ما گسترده است. توده‌های ملیونی که در اثر جنگ بر سرعت فروریختن توهماتشان نسبت به حاکمیت افزوده شده است با سرعتی شگفتی آور و پشتیبانی خود را از حاکمیت بورژوازی بر میگیرند. موج وسیع توده‌ها که از حاکمیت کنده میشوند در شرایط نبود آلترناتیوی انقلابی و نیرومند، زمینه مساعدی را برای ترک تازی و جولان لیبرال‌ها و محافل وابسته به بورژوازی بزرگ (که اینک عمدتاً "در عمل سعی دارند خود را در صفی پشت سر لیبرال‌ها به رهبری بنی صدر متشکل گردانند) مهیا نموده است. از سوی دیگر پورتونیسها که با خیانت خود به جنبش طبقه کارگر ضریات سهمگین را بر بیکراپوزیسیون انقلابی وارد آورده اند و مسلماً "سهم بسزایی در نبود آلترناتیوی مترقی در مقابل حاکمیت دارند اینک از ترس رشد و قدرت گیری لیبرال‌ها و روی آوردن توده‌ها بسوی آنان به دامن جناح دیگر از بورژوازی

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

قیمت از صفحه ۵

متوسط قرار دارند. این کارگران هم با حرارت بخار سوسالیم می‌کنند و در محفظه‌های مطالعاتی کارگران شرکت میکنند. روزنامه‌ها و کتابهای سوسالیسی را میخوانند، در کار تبلیغی شرکت می‌جویند، و با قشر قبلی فقط از این لحاظ تفاوت دارند که اینها میتوانند بصورت رهبران کاملاً مستقل جنس سوسالیم مکرانیک طبقه کارگر در آیند. "بالاخره پس از لایه کارگران متوسط، نوده‌ای قرار دارد که لایه‌های پائین تر پرولتاریا را تشکیل می‌دهد.

(لنین - گرایش قهقرائی در سوسالیم دمکراسی روسیه) (تاکید از ما است)

در همین رابطه ساپرا قشار خلق نیز دارای لایه‌های متفاوتی می‌باشند. سیاست تبلیغاتی و شیوه‌های اتحاد شده جهت پیشبرد تبلیغ، در وجه عهده خود در رابطه با همین لایه‌بندی‌ها تعیین می‌شود. مثلاً رفیق هواداری که در یک شهرک کارگری با زحمت بسیار بساطی برای فروش کتاب تاسدارک می‌بیند، هرگاه می‌دردت به فروش کتب کلاسیک و یا بر خورده‌های ایدئولوژیک نماید زحمات خود را بر باد داده ولی همین رفیق میتواند با فروش کتب آموزشی کارگران، متون بزبان ساده، نوارهای انقلابی و آموزشی به تبلیغ خود برد وسیعی بدهد. همچنین است فعالیت رفقا و وکروههایی که در مناطق اعیان نشین شهر شعار "پیش بسوی تشکیل حزب" و یا "تابودا دقوانین ضد کارگری" را می‌نویسند یا رفیقی که در محله خزانه تهران شعار "پیش بسوی مبارزه" ایدئولوژیک را نوشته است. انتخاب مناسب شعار بر حسب اشرار و طبقات ساکن در محلات و همچنین دست چپ کردن دقیق کتب و جزوات برای فروش همواره کمک شایانی به موفقیت تبلیغ می‌نماید.

ارگان سازمان محور فعالیت تبلیغی

در رابطه با فعالیت سیاسی باید نقش و عملکرد دقیق هر ارگان را به روشی را بازشناخت. مثلاً سازمان دارای یک ارگان مرکزی است که این ارگان "باید در سطح کارگران پیشرو باشد" بصورتی که حتی "کارگر متوسط برخی از مقالات آنرا درک نخواهد کرد و مطالب آن "بطور کامل یا تقریباً" برای لایه پائین پرولتاریا "غیر قابل درک" است.

"روزنامه‌ای که میخواهد ارگان کلیه سوسالیم دمکراسی روسیه بشود باید در سطح کارگران پیشرو باشد. این روزنامه نه تنها باید سطح خود را بطور ساختگی و تصنعی پایین

درباره تبلیغ و نقش آن

آورد بلکه بالعکس باید این سطح را بطور دائم بالاتر ببرد. باید تمام مسائل تاکتیکی، سیاسی و تئوریک سوسالیم دمکراسی جهانی را تعقیب کند. تنها در آن هنگام خواسته‌های روشنفکران طبقه کارگر برآورده خواهد شد و روشنفکران خود امر کارگران روسیه را و نتیجتاً امر انقلاب روسیه را بدست خویش خواهند گرفت.

(لنین - گرایش قهقرائی در سوسالیم دمکراسی روسیه - تاکید از ما است) مشخص است که برای کارگران متوسط و بخصوص برای لایه‌های پائین پرولتاریا باید اشکال گوناگونی از تبلیغ و ترویج تدارک دیده شود تا بر آن تأثیر لازم را بکنند. در رابطه با این اشکال گوناگون تبلیغ و ترویج ارگان سازمان نقش محور و هدایت کننده را دارد. باید تمام تبلیغات حول سیاستها و خط مشی ارائه شده در ارگان سازمان یا بد.

یعنوان مثال رفقای که میخواهند در یک کارخانه در جهت بسیج و تشکیل کارگران حرکت کنند، با مطالعه دقیق سیاستهای اتخاذ شده در ارگان "کار خط حرکتی" برایشان مشخص میشود. فرضاً در رابطه با مبارزات کارگران سعی می‌کنند با شرکت هر چه فعالتر، در عین سازماندهی و برنامهریزی این حرکات در جهت تحقق خواسته‌های مشخص و کوتاه مدت، این مبارزات را در مسیر تشکیل و تقویت شوراهای واقعی کارگران سوق دهند. یا هنگامی که مساله "تشکیل کمیسیون تحقیق برای افساء سیاستهای ضد کارگری" کارفرمایان طرح میشود، تمام رفقای که با چنین مورد مشخصی در محیط کار خود برخورد دارند، مشخصاً در جهت تبلیغ این موضوع و تشکیل این کمیسیون حرکت میکنند.

هنگامی که در مقطعی مساله سرکوب و اختناق توسط حزب جمهوری اسلامی عمده می‌گردد و این مساله در تمام وجوه ارگان به عینه دیده میشود، رفقا نیز در محیط خود سعی می‌کنند تا نمونه‌های مشخصی از چنین سرکوب و اختناق و فشاری را به بهترین و سریعترین صورت افساء نموده حول آن تبلیغ کنند. و یا اینکه که مساله جنگ عمده

کشته است (و این عمده بود در تمام مقالات و نوشته‌های "کار به چشم می‌خورد") وظیفه شما می‌رفقا است که محور عمده حرکت و تبلیغات خود را بر توضیح علل، نتایج و مصائب جنگ و سیاستهای ما در قبال آن قرار دهند.

در این رابطه روشن است ارگان "کار" در عین اینکه در موارد متعددی میتواند در تبلیغی - ترویجی داشته باشد، در عین اینکه مطالب متعددی از آن میتواند توسط رفقا تکثیر و در بین توده‌ها توزیع شود اما در وجه عمده خود نقش یک محور و یک خط هدایت کننده را برای رفقای هوادار لایه پیشرو بازی می‌کند.

علاوه بر محور قرار دادن سیاستهای نشریه "کار" یکی از مهمترین وظایف شما می‌رفقا، در هر محل که به فعالیت مشغولند این است که مقالات، اخبار و مطالب مختلف نشریه - که در سطح لایه پیشرو است و تا حدودی برای لایه متوسط و عمدتاً برای توده کارگران روز حمتکشان قابل درک نیست - را مناسب شرایط محیط انتخاب نموده آنرا منطبق با فرهنگ توده‌های محل ساده نویسی نمایند (و حتی با مثالهای مناسبی از وقایع محلی بیامیزند) این کار بخصوص در مناطقی که دارای لهجه‌های متفاوت هستند بسیار ضروری و مهم است.

تبلیغ محلی

روزنامه‌های که توده خواننده آن کارگران متوسط هستند باید... سوسالیسم و مبارزه سیاسی را با هر مساله محلی و محدودی مرتبط سازد "همچنین در رابطه با لایه پائین پرولتاریا و سایر زحمتکشان" باید اشکال گوناگون تبلیغ و ترویج تدارک شود... جزوه‌هایی که بزبان عام فهم‌تر نوشته شده باشد، تبلیغ شفاهی و عمدتاً بیانیها و اوراقی پیرامون رویدادهای محلی...

(لنین - همانجا تاکیدها از ما است) در اینجا است که وظیفه سنگین هواداران مشخص میشود، تهیه بیانیها و اوراق - پیرامون رویدادهای محلی، و مرتبط ساختن سوسالیسم و مبارزه سیاسی با هر مساله محلی "اینها تماماً وظایفی است که امکان تحقق آن فقط و فقط در خود محل میسر است. وظیفه تبلیغ است که هر اتفاق روزمره و ملموس برای توده‌ها را به سریعترین صورتی به زمینه مساعدی برای تبلیغ و مرتبط ساختن آن با سوسالیسم و مبارزه سیاسی بدل نماید. تبلیغ لازم است تا هر مورد تظاهرات افراد خوشنیت پلیس و ظلم و ستم ما مورین رسمی را با مفهوم دقیقی "از استبداد دمربوط سازد" (لنین - همانجا) مثلاً اگر در اصفهان تظاهرات مسالمت آمیز کارگران بیکار با سرکوب وحشیانه پاداران مواجه میشود، اگر پاندهای فالانژیته تجمع معلمین مبارز از اجاجی حمله میکنند، اگر

بقیه در صفحه ۸

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی دمکراتیک خلقهای ایران است



دهقانان ترکمن صحرا

همچنان از شورا و کشت جمعی دفاع می کنند

حاکمیت وزمپندان در روستای قزلجه پشمک، اخیراً حرکات تازه ای برای باز پس گرفتن زمین های مصادره ای از دیگر روستائیان ترکمن صحرا، توسط عاملان دولت و فتوادلها در دهات این منطقه، آغاز شده است. که چند نمونه را می خوانید:

■ شورای دهقانی روستای "قوجمراد" توسط اهالی انتخاب شده است. اما حدود سیصد و پنجاه هکتار از زمین های این روستا را "بنیاد مستضعفین" به خود اختصاص داده است

■ در روستای "سلاق قولجته" به رغم خواست شورای دهقانی تقریباً سیصد هکتار زمین با وسائیل کشاورزی را بنیاد مستضعفان تصاحب کرده است.

این بنیاد دو بیست هکتار از زمین های مصادره شده روستائیان روستای "یاسه تپه" را نیز با ز پس گرفته است. غفاری یکی از مالکان منطقه به روستا مراجعت کرده و از اهالی خواسته که زمین های او را پس دهند تا او در مقابل یکی از روستائیان بنام "اویچی" را از زندان آزاد کند! اما اهالی ده به حرف های او اعتنائی نکردند.

■ در "ایگدر سفلی" نیز حدود ۱۰۰ هکتار زمین (باغ سیب) را بنیاد با مقداری وسایل کشاورزی - کمباین و تراکتور - از زحمتکشان روستا گرفته است.

افزون بر اینها زیر لوای مبارزه با قاچاقچیان، گروهی با عنوان گروه ضربت به تجسس مشغولند، تا نیروهای انقلابی را شناسائی و سرکوب کنند و در این رابطه از هیچ عملی فروگذار نمی کنند.

■ در روستای پاسنگ گالیکش بر اثر تفاق افکنی های هیئت هفت نفره، بین سیستانیهای مقیم ترکمن صحرا و ترکمن ها - درگیری روی داد که متأسفانه یک تن کشته و چند تن زخمی در پی داشت. از آنجا که اهالی چنین کشمکش ها بی راناشی از سیاست های تفرقه افکنانه و ضد خلقی حاکمیت می دانستند، به همراه گروهی دیگر از زحمتکشان منطقه، دست به یک راهپیمائی زدند و علیه سیاست های هیئت هفت نفره شعار دادند.

سرکوب دهقانان زحمتکش روستاهای ترکمن صحرا، با همدستی پاسداران و فتوادلها همچنان ادامه دارد.

پس از قیام، دهقانان زحمتکش روستای قزلجه پشمک گنبد، مانند سایر دهقانان محروم منطقه ترکمن صحرا زمین های زمپندان بزرگ از جمله زمین های غاصب و فتوادل بزرگ، محمد قاری بی را مصادره انقلابی کردند، و زیر نظر ستادشوراها به گونه ای شورائی آراکشت می کردند ولی پس از جنگ تحمیلی ۱۹ بهمن سال گذشته که هیئت حاکمه ستادشوراها، این سنگ زحمتکشان علیه امپریالیسم را غیر قانونی اعلام کرد، وجهارتن از بنیان گزاران ورهبران آنرا به طور نا جوانمردانه ای ترور کردند، و نیروی های انقلابی را تحت تعقیب و بازداشت و شکنجه و زندان قرار دادند، بیورش عوامل حکومت به روستاها و ایجاد محیط رعب و وحشت، به منظور از هم پاشیدن شوراها و گرفتن زمین های مصادره ای از دهقانان، به شدیدترین وجه آغاز شد. از جمله روستاهائی که مورد هجوم عوامل حکومت و زمپندان بزرگ واقع شد، همین روستای "قزلجه پشمک" بود.

ابتدا شورای این ده توسط پاسداران ملغی اعلام شد و خودشان شورای دیگری ایجاد کردند، بعلاوه در نظر داشتند از سیستانیهای اهل روستای دیگری به نام (اسلام آباد) برای کشت در حدود ۲۰۰ هکتار زمین به صورت مزدوری بهره بگیرند، که روستائیان مقاومت کردند. چند روز بعدا عضای یک شورای دهقانی را که برای گرفتن روغن به شهر آمده بودند دستگیر کردند. مردم با اعتراض و مقاومت، افراد دستگیر شده را آزاد کردند.

با فرارسیدن فصل کشت، دهقانان زمین را آماده ساختند و در روز بیست و دوم آبان برای کاشتن گندم به زمین رفتند سه تن از اهالی روستا توسط پاسداران گنبد و گروه ضربت مینوشت دستگیر شدند. پاسداران قصد داشتند زمین ها را بنام خود کنند و نیز میخواستند گاو آهن، تراکتور و کمباین را هم با خود ببرند، که با مقاومت و اعتراض شدید و یکپارچه اهالی روستا مواجه شدند و بی آنکه در هیچ کدام از نیات خود موفقیتی کسب کنند، مجبور به ترک زمین شدند.

روستائیان ترکمن صحرا اکنون بیش از پیش از حاکمیت ناراضی هستند و مصمم تر، خواها ن کشت شورائی اند، به جز اقدامات ضد دهقانی عوامل



گزارشهای روستائی

بندوبست بخشدار "ماسال" بادلالان محلی

در پی اخطار بخشدار "ماسال" مبنی بر این که کشاورزان منطقه، کمیخواستند محصول خود را برای فروش به بازار بیاورند، حق ندارد آنرا به خریداران غیر بومی بفروشند، بسیاری از کشاورزان محصول خود را به بازار عرضه نکردند و برخی دیگر از آنها بعلت نیاز مبرم به پول ناگزیر محصول خود را با قیمت نا زل به دلالان بومی فروختند. کشاورزان که در پی علت این بخشنامه بودند بعد از مدت کوتاهی دریافتند که این اخطار بخشدار برخاطر بندوبست و بادلالان محلی بوده است.

بازگشت پاسداران به ماسوله

در پی راه پیمائی مردم ماسوله علیه پاسداران در شهریور ماه سال جاری، پاسداران مجبور شدند برای مدتی از ماسوله خارج شوند. اما در شب جمعه ۲۳ آبان ماه، در نیمه های شب مردم با خبر شدند که پاسداران مجدداً به شهر برگشته و در همان بدو ورود به اصطلاح بازار را "پاکسازی" کرده اند و با پاره کردن اعلامیه ها و افشاگریهای نیروهای انقلابی و ضد امپریالیستی ورود دوباره خود را به شهر اعلام داشتند و ورود مجدد پاسداران به شهر که همراه با حرکات ضد مکرراتیک و فاشیستی همراه بود، ناراضی مردم را برانگیخت و موجب اعتراضات مجدد شد.

* * *

زمین از آن کسانی است که روی آن کار می کنند

وظیفه ما است که ارتباط مشخص این مساله را با وحدت جناحها مختلف کامیست در سرکوب توده ها برای کارگزاران روشن کنیم. هنگامی که حتی فرم بسیار رنگ پریده، ارضی، مصوبه یا کمیته نیز در عمل با مخالفت "آیات عظام" مواجه می شود وظیفه ما است که ارتباط این مساله را با ماهیت بورژوازی فرمهای هیئت حاکمه برای کشاورزان توضیح دهیم. و مهمترین عامل در اجرای این وظایف اینست که مجرم "در حین ارتکاب جرم" و در "همان ساعت" گرفته شود و این مساله خود با ردیگر تا کیدی است بر اینست که این وظیفه مشخصا باید در محل تحقق یا بدو بهمین علت است که اگر خواهیم درباره گرفتار شدن دشمن در محل ارتکاب جرم بطور جدی سخن بگویم... باید بگوییم که عموما "روزنامه غیر علمی حتی فکر این موضوع را هم نباید بکند. این کار را فقط شنا می تواند بکند زیرا احدا کثرت موعده برای این قبیل مجرفتن ها اغلب از یکی دو روز تجاوز نمی کند."

(لنین - چه باید کرد؟ - تاکید از ماست) در این جا مساله بسیار مهمی طرح می شود. هرگاه به دو وظیفه مهم و اساسی تبلیغ محلی یعنی پیوند "سوسیالیسم و مبارزه سیاسی" با "هر مساله محلی" و گرفتن مجرم به سرعت هر چه تمام تر کا ملا" توجه کنیم درمی یابیم که بهترین شکل برای چنین تبلیغی، تهیه تراکت، اعلامیه، "شنا" و اوراق محلی است که در عین کم خرج بودن بسیار ساده و سریع تهیه می شود. شکل اصلی تبلیغات محلی (در روستاها، کارخانه ها، محلات، مدارس، ادارات و...) باید به این صورت باشد، تهیه و چاپ نشریه در اینگونه موارد چون در عین پرخرج بودن و احتیاج به وسایل بیشتر از سرعت کمتری برخوردار است، مسلما در درجات بعدی قرار می گیرد، که در رابطه با شرایط خاص هر محیط میتواند در مورد آن تصمیم گرفت.

وظیفه مبلغ، دادن يك ایده برای وسیع ترین توده هاست

شیوه برخورد مبلغ به مسائل و شیوه طرح موضوع در رابطه با توده ها در میزان تاثیر و برد تبلیغ نقش تعیین کننده ای دارد. برای روشن تر شدن موضوع نقل قول نسبتا "طولانی از لنین را در اینجا می آوریم.

مروج اگر مثلا "همان مساله بیکاری را بردارد با بد طبیعت سرمایه داری بحرانها را توضیح دهد و علت ناگزیر بودن آنها را در اجتماع کنونی نشان دهد. لزوم تبدیل جامعه را بجا معه سوسیالیستی شرح دهد و غیره خلاصه کلام او باید "ایده های متعددی بدهد، بقدری متعدد که

بقیه در صفحه ۹

درباره تبلیغ و نقش آن

کنیم تا ارتباط مشخص موجود بین این مسائل و "پوچ و بی مصرف بودن نظم سیاسی" موجود را درک کنند. تمام رفقا باید دقیقا در نظر داشته باشند که وظیفه تبلیغ محلی پیوند "سوسیالیسم و مبارزه سیاسی" با مسائل محلی و اتفاقات روزمره و ملموس برای توده ها است. در بیانیه ها و اوراق محلی باید حتی الامکان از پرداختن به مسائل کلی و عام بدون ارتباط مشخص با مسائل ملموس توده ها اجتناب نمود، در مورد مسائل غیر بومی حتی الامکان باید از ارگان سازمان و اعلامیه ها و بیانیه ها (بشکلی که قبلا مطرح شد) استفاده کرد.

● در عین حال که باید بخوبی از توده ها آموخت، باید شیوه های بیان و القای مفاهیم آنها را نیز فرا گرفت باید از گنجه زبانی توده ها که بسیار غنی و زنده بوده و انعکاسی است از زندگی واقعی آنان، تا حد امکان بهره گیری نمود.

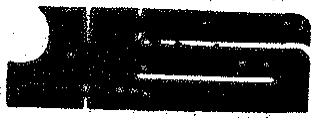
مجموع مجرم را باید هر چه سریع تر گرفت

"در رابطه با تبلیغ مساله بسیار مهمی را باید همواره در نظر داشت و آن سرعت دست نهادن بر مسائل و طرح آن است. باید بصورت و بهر وسیله مجرم را در "همان ساعت و در ملا" عام گرفت. زیرا "مجموع مجرم را در حال ارتکاب جرم گرفتن و رسوا کردن در همان ساعت در ملا" عام، این بخودی خود از هرگونه "دعوتی" (به مبارزه) اثرش بهتر است." (لنین - چه باید کرد) هرگاه مدیر لیبرال کارخانه دست به سرکوب مبارزات کارگران میزند وظیفه ما است تا با گرفتن مجرم و در همان ساعت و در ملا عام "به کارگران کمک کنیم ارتباط مشخص این حرکت را با "آزادیخواهی" دروغین لیبرالها درک کنند. هنگامی که هرگونه قدرت گیری شوراها و واقعی کارگران توسط بنسبت مدیران، انجمنهای اسلامی، کمیته ها و پاسداران سرکوب میشود

بقیه از صفحه ۶
صف سیگار رویا روغن در محله های زسوی پاسداران مورد یورش قرار میگیرد. و هر مورد دیگر از "تظاهرات انفرادی خشونت پلیس و ظلم و ستم ما مورین رسمی با بند توسط تبلیغ با مفهوم دقیقی از دیکتاتور مرتبط شود زیرا "توضیح این قضیه که کارگران در معرض ستم سیاسی قرار گرفته اند کافی نیست (هما نظور که تنها توضیح این قضیه که منافع آنان با منافع آربابان مابینت دارد کافی نیست) باید درباره هر یک از مظاهر مشخص این ستمگری تبلیغ نمود (هما نظور که ما در مورد مظاهر مشخص تعدیات اقتصادی به تبلیغ مبادرت نمودیم) (لنین - چه باید کرد؟ - تاکید از خسراز ماست) باید با فعالیتی پیگیر در مورد یک یک نمودهای مشخص روابط ظالمانه سرمایه داری وابسته چه در زمینه اقتصادی و چه در مورد ستم سیاسی به تبلیغ وسیع پرداخت. زیرا توده ها فقط در "تجربه عملی خود است که به ماهیت واقعی بورژوازی پی میبرند و صحت گفتار کمونیست ها را درمی یابند. باید تمامی کوشش خود را بکار گیریم تا اشخاصی که فقط از مشکلات روزمره خود، از وضعیت ادارات، فشار روز افزون زندگی، گرانی، صفو... ناراضی هستند به ارتباط مستقیم تمامی این مشکلات و معائب با کل سیستم سرمایه داری وابسته واقف شوند. لنین میگوید: "ما اگر میخواهیم دمکراتهای پیشرو با شیم باید هم ما را مصرف آن باشد که فکر اشخاصی را که فقط از انتظامات دانشگاهها یا فقط از "زمستوها" (۳) و غیره ناراضی هستند به پوچ و بی مصرف بودن تمام این نظم سیاسی سوق دهیم.

(لنین - چه باید کرد؟ - تاکید از ماست) به همین دلیل "کمونیستها باید توجه زیادی به مسائل واقعی زندگی طبقه کارگر نمایند. آنها باید به کارگران کمک کنند که به درک صحیحی از این مسائل برسند. آنها باید توجه کارگران را به آشکارترین سوء استفاده ها معطوف نموده و آنها را یاری دهند که خواستهای خود را بشکلی عملی و مختصر فرموله کنند" (کمینترن - اصول تشکیلات حزب - تاکید از ماست) زمانی که آوارگان جنگی در معرض بی خانمانی و عدم تامین ارزاق و هزاران گونه توهین و فشار و ضرب و شتم قرار می گیرند، زمانی که توده های مردم در عین دست بگریبان بودن با گرانی و کمبود ارزاق و ما محتاج عمومی مجبورند ساعتها از وقت خود را در سوز سرما در داخل صفها بایستند، زمانی که دانش آموزان در قبال خواستهای صنفی خود و حتی بخاطر ورزش صبحگاهی سرکوب و تهدید به اخراج می شوند، زمانی که کارگران در عین تحمل تمامی فشارها و معائب ناشی از بحران و جنگ به اجبار به اضافه کاری طاقت فرسا و کشنده وادار می شوند، زمانی که بر اثر عدم تامین کود، بدروسوم لازم و نبودن آب کافی تمامی هستی کشاورزان بخطر می افتد، وظیفه ما است که با تبلیغ خود به آنان کمک

سود ویژه که قسمتی از دستمزد کارگران است پرداخت باید کرد



بقیه از صفحه ۸

تمام این ایده‌ها را بطوریکه جا تنها اشخاص (نسبتاً) کمی فرا خواهند گرفت . اما مبلغ وقتی در همان موضوع صحبت میکند ، برجسته ترین مثالی را میگیرد که همسته شتونگانش بخوبی از آن مسبوق باشند . مثلاً " از گرسنگی مردن خانواده کارگریکار ، روز افزون شدن فقر و فاقه امثال آنرا - تمامی مساعی خود را متوجه آن میسازد که با استفاده از این واقعیتی که بر همه و هر کس معلوم است بتوده " یک ایده یعنی ایده " مهم بودن وجود تضاد بین ثروت و فقر و فاقه را بدهد و میکوشد که حس ناخشنودی و تنفر از این بیدادگری و وحشتناک را در توده پراکنیز دولتی توضیح کامل علل این تضاد را بمرحله و واگذار میکند ."

(لنین - چه باید کرد - دو تا کید اول از ماسست)

بعنوان مثال مبلغی که در " خاک سفید " در رابطه با مشکلات روزمره توده ها دست به تبلیغ میزند برای انتخاب " برجسته ترین مثالی که همسته شنونده گانش بخوبی از آن مسبوق باشند " از مساله آب ورنج و مرارت مردم در تهیه آب مورد احتیاج خود با قیمت گران خرید آب از تانکر ، سختی حمل و نقل آب در سرما و گرما توسط زنان و کودکان و ... شروع میکند و تمام مساعی خود را متوجه آن میسازد که با استفاده از این واقعیتی که " بر همه و بر هر کس معلوم است " به توده یک ایده بدهد مثلاً نمود مشخص تضاد طبقاتی یعنی تضاد بین زندگی فلاکت بار در خاک سفید و زندگی مجلل و پر شکوه و ثروتمندان و سرمایه داران را هر چه بیشتر برجسته نماید . با بدبر این مساله بسیار تا کید کرد

درباره تبلیغ و نقش آن

که چون روی سخن مبلغ با توده نسبتاً وسیعی است همواره و همواره باید تمام سعی خود را در ارائه و مطرح نمودن یک ایده بکشد . طرح ایده های متعدد همواره از برد تبلیغ میکاهد . مثلاً " هرگاه بخواهیم از مثال عدم تامین آب از سوی دولت برای کشاورزان شمال و در نتیجه سوختن محصولات کشاورزی و روی آوردن فقر و فلاکت به آنان ، علاوه بر ایده " عدم توجه دولت به خواسته های توده ها ، به مسائل دیگری چون لزوم سرنگونی دولت لزوم رهبری پرولتاریا و لزوم برقراری نظم سوسیالیستی و ... نیز بپردازیم این ایده های متعدد را هیچگاه توده های وسیعی درک نخواهند کرد . در نتیجه مبلغ باید با ذکر دلایل گوناگون و آوردن مثالها و شواهد متعدد یک ایده را از راه های گوناگون طرح نماید . مثلاً به تارکت ارائه شده " دولت شیرهای آب را بروی مردم خاک سفید می بندد " توجه کنید در این تارکت رفقای " حوزه کارمحل " بدرستی با مطرح کردن

مثالهای متعددی از مسائل ملموس و روزمره توده ها از قبیل سخنمان نما بیننده های قلبی خاک سفید ، عدم وجود آب آشامیدنی ، با زبون هفته ای یک ساعت شیرهای آب در آخربه طرح ارتباط مشخص بین این مسائل ملموس و روزمره با ماهیت حاکمیت و نظم موجود می پردازند .

باتوده ها ، بزبان مبارزان امر توده ها

یکی از نکات بسیار مهم در تبلیغ ، زبان تبلیغ می باشد . همواره باید در نظر داشت ، هدف تبلیغ توده ها و وسیعی از کارگران و یاسایرا قشار و طبقات خلق می باشند و در این رابطه همواره باید زبان روشیوه بیانی را انتخاب نمود که برای وسیعترین اقشار توده های مورد خطاب قابل درک و ملمس باشد .

دیمنتریف در این رابطه می نویسد : " باید آموخت که با توده ها نه به زبان فرمولهای کتابی ، بلکه با زبان مبارزان امر توده ها صحبت نمود . زبانی که هر کلام آن ، هر ایده آن ، اندیشه ها و احساسات میلیونها زحمتکش را منعکس میکند . " هر یک از ما باید این قاعده را ابتدائی را بعنوان یک قانون ، قانون بلشویکی تلقی کنیم . وقت می نویسی یا حرف می زنی همواره بایست به کارگر ساده ای فکر کنی که باید تورا درک کند ، به پیام تو ایمان پیدا کند و حاضر باشد دنبال تو بیاید ."

(دیمنتریف - گزارش به هفتمین کنگره کمینترن)

برای این عمل بیشترین تماس توده ای و بیشترین آشنایی با مسائل و فرهنگ توده ها لازم است . در عین حال که باید بخوبی از توده ها آموخت ، باید شیوه های بیان و الفاظ مفاهیم آنرا نیز فرا گرفت . باید از کنجینه زبان توده ها که بسیار غنی و زنده است و انعکاسی است از زندگی واقعی آنان ، تا حد امکان بهره گیری نمود . اما همواره نیز باید با طرد داشت که این آموختن از توده ها هیچگاه به معنی ساده گرایی ، تهی نمودن تبلیغ از محتوا به بهانه بیانی و بی معنی ، به بکارگیری لغات دست و پا شکسته و اصطلاحات مبتذل نیست . آموختن از توده ها به معنی آنست که مبلغ باید از سخن پردازیهای بی پایان و بی معنی ، از نوشتن مطالب طولانی و بی محتوا از بکارگیری الفاظ و لغات دور از ذهن ، از سخن راندن به زبان " فرمولهای کتابی " و از تکرار مکررات بپرهیزد . آموختن از توده ها به این معناست که مبلغ در بیان خود در نوشتجات خود با انعطاف کامل ، با بکارگیری اصطلاحات و ضرب المثلهای رایج و پرمعنی در بین مردم و با سوجویی از ابتکار و خلاقیت بتواند از حالتی کسالت آور و بیروح خارج شده شور و شوق توده ها را برانگیزد .

ادامه دارد

دولت شیرهای آب را بروی مردم خاک سفید می بندد!!

نمایندگان قلبی خاک سفید می بندد!!

نمایندگان قلبی خاک سفید میگویند : " لازم نیست مردم ما را انتخاب کرده باشند زیرا ما را دولت به نمایندگی مردم انتخاب کرده است ! " این نمایندگان منتخب دولت جمهوری اسلامی آب آشامیدنی را نیز از مردم زحمتکش خاک سفید دریغ میکنند آنها شیرهای آب را فقط هفته ای یکبار ، آنهم یک ساعت به روی مردم زحمتکش بازمیکنند . **ما می پرسیم :** آب که حیاتی ترین ماده زندگی بشری است ، چرا بایدهالی زحمتکش خاک سفید از آن محروم باشند ؟ آیا این سلب حق حیات از اهالی خاک سفید بوسیله دولت جمهوری اسلامی نیست ؟

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران "حوزه کارمحل"

تعطیل دوروز در هفته گامی در جهت تأمین رفاه کارگران و لازمه ارتقاء آگاهی آنان است

● انتقاد لیبیرالها به دادگاههای انقلاب!

روزنامه انقلاب اسلامی ارگان جناحی از لیبرالها، در تاریخ ۵۹/۸/۶ در مقاله‌ای تحت عنوان "چه کسانی دادگاههای انقلاب را تضعیف می‌کنند" به شرح نامهای از دادگاه انقلاب اسلامی خرم آباد لرستان پرداخته و عین کلیشه‌نامه را ارائه داده است. متن نامه حکایت از تحریف واقعیات و سرپوش نهادن بر جنایت پاداران و حمایت دادگاه انقلاب خرم آباد از پاداران است که طی درگیری با مردم پسر بچه‌های را کشته‌اند. اما این روزنامه بنا بر ماهیت طبقاتی گردانندگان آن، هیچگونه برخوردی به محتوای نامه ننموده و دادگاه انقلاب لرستان را نه بدلیل اتهامات دروغین که طبق روال معمول به فدائیان نسبت داده و تلاش می‌کنند پاداران را مبرا نماید

بلکه تنها بخاطر غلطهای املائی اعتراض کرده و می‌نویسد: "... کسانی که سهم و آگاهیشان در حدی است که "ضارب" را "ضارب" می‌نویسند و نکند خدای نکرده تما می‌آیند فریادهای ضد تخصص برای موجه جلوه دادن عناصری از اینگونه در راس بعضی مسئولیتهاست" لیبرالها نه انتقاد به عملکرد دادگاهها و تحریف واقعیات که انتقاد به کم‌سوادی متصدیان دادگاهها دارند.

حرف آنها اینست که چرا دادگاهها با قضاوت بی‌سواد علیه منافع خلق اقدام می‌کنند و بهتر است متخصصین (بخوان لیبرالها) این وظیفه را انجام دهند.

آنان در اصل لوث کردن حقایق و سرپوش نهادن بر واقعیتها با جناح حزب همسوئی دارند و در اساس با عملکرد

این دادگاهها اعتراض ندارند. اگر همین دادگاهها کارگران و زحمتکشان را بدلیل اعتراض به استثمای روحشانه سرمایه داران و زمین داران محاکمه می‌کنند و انقلابیونی را که بجرم فروش نشریات و کتب متعلق به سازمانهای انقلابی و مترقی، سالها محکوم می‌نمایند خم برای برونی آوردن آنها هنگامی فریاد اعتراضشان بلند می‌شود که منافع طبقاتیشان به همان منافع جناحی از سرمایه داران (لیبرالها) است در معرض خطر قرار گیرد.

لیبرالها از طریق انتقاد به بی‌سوادی مسئولین دادگاههای انقلاب تلاش می‌کنند این ارگان را در خدمت منافع طبقاتی جناح خود در دست گیرند.

۲۱ آذر ۱۳۲۴ طبعه

سوی سنن مبارزاتی، بیگسی از مباحثی که دارای اهمیت ویژه‌ای است تاثیر فراوانی است که جنبش سوسیال دمکراتیک روسیه در آستانه قرن بیستم بر رشد آگاهی این خلق برجای گذاشت، رفت و آمد سوسیال-دمکراتهای قفقاز به آذربایجان و کارگران آذربایجان که در باکو و سایر شهرهای قفقاز کار می‌کردند، همگی در رشد آگاهی سوسیالیست-دمکراتیک خلق آذربایجان تاثیرات قابل توجهی بجای گذاشت. وقوع انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در روسیه و ایجاد حکومت شوراهای، با زهم خلق آذربایجان را بیش از پیش تحت تاثیر قرار داد. آنچه که در این مقاله از مبارزات زحمتکشان آذربایجان بعنوان گوشه‌ای از تاریخچه مبارزاتی این خلق مورد نظر است مبارزات آنها در فاصله ۲۱ آذر ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۵، یعنی هنگامی است که حکومت خودمختار آذربایجان تشکیل گردید.

با جنگ جهانی دوم و شرایطی که این جنگ در ایران نیز پدید آورد، شعله مبارزات خلقهای تحت ستم ایران زبانه کشید. توده‌های زحمتکش شهر و روستا دست بمبارزه آشکار سیاسی زدند. مبارزات خلق آذربایجان نیز اوچ گرفت و آتش جنبش وسیع دهقانی که بنام "پارتیزانها" معروف شده بود، از سال ۱۳۲۳ در مناطق هشتگرد، سراب، قره داغ، مراغه... منتقل گردید. این جنبشها غالباً تا مرحله نبرد مسلحانه با خوانین و زاندارمه‌ها تکامل می‌یافت و به مبارزه زمینهای فتودالها می‌پرداختند. در شهرهای آذربایجان نیز مبارزات توده‌های شهری گسترش می‌یافت و آزادیهای دمکراتیک نسبی که پدید آمده بود، موجب پیدایش ورشدا تحادیه‌های کارگری و رشد فرهنگ ملی و انقلابی شد. در طی این سالها شعور و آگاهی

های سیاسی توده‌های زحمتکش آذربایجان به نحو چشمگیری فزونی یافت. جنب و جوشی که آذربایجان را فرا گرفته بود، طلیعه یک جنبش بزرگ توده‌ای را نوید میداد. در چنین شرایطی بود که در شهریور ۱۳۲۴ فرقه دمکرات آذربایجان تشکیل شد و در راه مبارزه متشکل و سازمان یافته برای کسب حقوق دمکراتیک خلق آذربایجان گام برداشت. بزودی فرقه نیروهای عظیمی را در میان توده‌های زحمتکش بسیج نمود، شهرها و قصبات آذربایجان شاهد، میتینگها و گرد هم آئی‌های پر شوری از زحمتکشان بود در این میتینگها نمایندگان واقعی می‌تکشان آذربایجان برای انجمن ایالتی انتخاب شدند و در این انتخابات برای اولین بار در ایران به زنان حق رای داده شد. اما این اقدامات فرقه دمکرات نمی‌توانست مورد تایید حکومت ضد خلقی حاکم بر ایران باشد دولت مرکزی این انتخابات را غیر قانونی اعلام کرد و بدنبال آن درگیریهای مسلحانه در شهرها و روستاهای آذربایجان آغاز گردید، سازماندهی مسلح توده‌های زحمتکش یکی از گامهای موثر و مهمی بود که از جانب فرقه دمکرات برداشته شد. از پیوند مبارزات پراکنده روستائیان سازمان مسلحی بنام "فدائیان" تشکیل شد. سرانجام در بیست آذر فرقه دمکرات با کمک زحمتکشان و روشنفکران مسلح، نیروهای ارتشی را در تبریز به تسلیم واداشت و در ارومیه نیز برخوردی روی داد که به شکست دولتیها انجامید. با این ترتیب در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ انجمن ایالتی تشکیل شد و نام خود را به "مجلس ملی آذربایجان" تغییر داد و تشکیل دولت خودمختار آذربایجان را اعلام کرد. خلق آذربایجان در ظرف یک سالی که ارتجاع را موقتاً به عقب رانده بود توانست گامهای جدی در جهت منافع خلق بردارد. اراضی

فتودالها و مالکان بزرگ را که از آذربایجان فرار کرده و به توطئه چینی علیه آن مشغول بودند و نیز اراضی خالصه دولتی را بین روستائیان تقسیم نمود، مالیاتهای متعددی باج و خراجها و بیگاری را لغو کرد و بهره مالکانه را تعدیل نمود. در هر بخش و منطقه‌ای اداره امور محلی به عهده خود مردم واگذار شد، دانشگاه تریز ایجاد شد و در بسیاری از روستاها کلاس درس دایر گردید. با بکارگیری زبان مادری در آموزش و پرورش استعدادها شکوفان شد و فرهنگ و هنر رشدی سابقه‌ای کرد و بالاخره اقدامات عمرانی متعددی از قبیل لوله کشی شهر تبریز، اسفالت خیابانها، احداث جاده‌ها، تاسیس رادیو و غیره انجام گرفت. اقدامات دمکراتهای آذربایجان، هر چند در همین سطح محدود نمی‌توانست خشم ارتجاع را برنیا نگیزد. بنا بر این رژیم مزدور شاه با حمایت امپریالیستهای آمریکا و انگلیس لشکرکشی به آذربایجان را آغاز کرد و با کمک سران مرتجع عشایر و اقلیتها، بختیاریها و عناصر مخالف فرقه دست بقتل و عام زحمتکشان دلیر آذربایجان زد و نزدیک به ۲۵ هزار نفر از زحمتکشان دلیر آذربایجان بشهادت رسیدند، علیرغم اینکه فرقه در طول یکسال دست به اقدامات اصلاحی فراوان زد و بسیاری از زحمتکشان بخصوص دهقانان آذربایجان هنوز هم خاطرات آن یکسال را عزیز میدانند، اما عدم قاطعیت و ایستادگی سران فرقه دمکرات در برابر ارتش ارتجاعی اعزامی و فرار آنها تا ثیرات بسیار زیان بخشی بر جنبش زحمتکشان آذربایجان برجای گذاشت. فرقه با قدرت فدائیان که نزدیک به هشتاد هزار نفر می‌رسید توان مقاومت و حتی درهم کوبیدن ارتش پושالی را داشت عقب نشینی فرقه، فرار بیست هزار نفر به شوروی و قتل عام بیست و پنج بقیه در صفحه ۱۳

مشکل مسکن برای ...

بقیه از صفحه ۱

گرانی سرسام آور، باراجاره خانه بردوش توده های زحمتکش دوچندان گردیده است و هنوز که هنوز است روستا نشینان زحمتکش و محروم سر پناهی جزخانه های گلی و مخروبه که از گزند سرما و گرما و برف و باران در امان باشند ندارند. هم اکنون بیش از یک میلیون آوارگان مناطق جنگ زده نیز وضعیتی مشابه دارند در تحت چنین شرایطی است که رجائی نخست وزیر دولت جمهوری اسلامی طی اطلاعیه ای اعلام داشت، اجرای مصوبه شورای انقلاب مبنی بر حکم تخلیه مسکنها منازل استیجاری در صورت عدم پرداخت اجاره بها، برای ۶ ماه به تعویق افتاد با این شرط که اجاره بها منظم پرداخت شود و با این ترتیب از کسانیکه مالک دهها خانه و آپارتمان هستند بدون هیچگونه محدودیتی حمایت کرد و ورزشکستگی سیاستها و برنامهای دولت جمهوری اسلامی را در مورد مسئله مسکن به نمایش گذارد.

در این اطلاعیه آمده است: "مناسفانه بعلمت نبودن سیاستها هماهنگ در امر عرضه مسکن مشکلات عدیده ای برای هموطنان زیکسو و دولت از سوی دیگر بوجود آمده که با حوصله و صبر انقلابی باید آنرا چاره نمود و با تصویب لوائیجی که هیچگونه حقی را ضایع ننماید به حل مسئله پرداخت" (اطلاعات اول آذر) رجائی ورزشکستگی سیاست دولت جمهوری اسلامی در این زمینه را با یک تاسف می پوشاند و با زهم از مردم می خواهد، که حوصله و صبر انقلابی خود را از دست ندهند تا با تصویب لوائیجی که هیچگونه حقی ضایع نشود (که منظور حق مالکین است) امر مسکن راحل نمایند و به مالکین خانه ها نیز اندرز می دهد که به خاطر جلوگیری از وهامت اوضاع، موقتاً از دست زدن به اقدامات حاد خودداری کنند: "از کلیه موجران انتظار دارد که با وجود پایان یافتن مدت این مصوبه از دست زدن به اقداماتی که موجب نارضایتی مردم که در نتیجه نارضایتی خداوند است و باعث خوشحالی دشمن کینه توزامت مسلمان می باشد، جدا خودداری کرده با سعه صدر و اخلاق اسلامی نشانه ای از همبستگی و همرنگی امت قهرمان که درگیر جنگ تحمیلی دشمنان اسلامند باشد." (همانجا).

می بینیم که طی دو سال، دولت تنها با وعده و وعید سعی کرده اعتراضات توده های زحمتکش را مهار نماید. ابتدا حساب شماره ۱۰۰ مطرح شد و از مردم خواستند که برای دریافت مسکن به این حساب پول واریز کنند و زحمتکشان نیز با فروش تمام هستی شان به امید دریافت مسکن به این امر تن دادند. (عملکرد بنیاد مسکن در مورد واگذاری زمین و خانه سازی در قباله ای جداگانه بررسی میگردد). سپس دولت از زمینداران شهری خواست قسمتی از زمینهای وسیع خود را برای امر خانه

"کمیته مرکزی" به دروغ پردازیهای خود ادامه میدهد

مذکور در صد پنهان کردن وسائل مزبور بود به روستا مراجعه و از این امر جلوگیری می کنند. لازم به توضیح است که آن چه که "کمیته مرکزی" بنام "اموال شخصی" می نامد یک دستگاه بی سیم دستی و مقداری کاغذ چاپ میباشد، این وسائل متعلق به سازمان و متعلق به جنبش مقاومت خلق کرد است، مگر اینکه بخواهیم قبول کنیم که بی سیم و کاغذهای چاپ نیز میتواند وسائل شخصی باشد. ضمناً فرد مورد ذکر هوادار "کمیته مرکزی" نیست. این نکته را بد نیست رفاقتاً بدانند که فرد مزبور با رهنمسود هواداران، "کمیته مرکزی" دست بیک هوچگری مذبح خانه در بوکان زد که توسط مردم رسوا شد ولی باز هم دست برنداشت و شکایتی تسلیم دفتر حزب دموکرات در بوکان نمود و مدعی شد که وسائل متعلق به حزب میباشد و اوقصد فروش این وسائل را نداشته، بلکه برای تحویل آن به حزب آنها را بشهر می آورد و اکنون "کمیته مرکزی" باید پاسخ دهد که آیا بی سیم متعلق به هواداران است و یا وسائل شخصی و یا وسائل حزب دموکرات در حالیکه از نظر تشکیلات سقز سا زمان مشخص است که این وسائل متعلق به سازمان بوده و هیچکس حق فروش و یا استفاده شخصی از آنها را نداشته و ندارد.

"کمیته مرکزی" در شماره ۸۶ رگان سراسری خود به درج اخباری در مورد کردستان پرداخته و به شیوه همیشگی خود سعی در مخدوش نمودن جریانات موجود در کردستان کرده است. مادر گذشته اهداف اپورتونیستها را از درج اینگونه دروغ گوئیها تشریح کرده ایم ما در اینجا مشخص نمودن یک دروغ را لازم میدانیم. "کمیته مرکزی" در رگان سراسری شماره ۸۶ مینویسد: "گروه اقلیت در روستای "جه میان" و چند روستای دیگر منازل هواداران سازمان را مورد پای زرسی قرار داده و اموال شخصی آنها را تحت عنوان وسایل سازمان به غارت برده است" (تاکید ما است) شاید برای هواداران بی اطلاع کثرت این دروغها فریبنده باشد ولی واقعیت قضیه حداقل برای مردم روستای "جه میان" بیش از هر جای دیگر روشن است و آن اینست که یکی از افرادی که در گذشته در ارتباط با اکثریت بوده و اکنون هیچگونه ارتباطی با آنها ندارد در صدد برمی آید که از آشفتگی وضع تشکیلاتی "کمیته مرکزی" در کردستان سوء استفاده کرده و اموالی را که متعلق به سازمان و جنبش مقاومت است بفروش رساند این موضوع توجه تشکیلات سازمان در سقز را بخود جلب کرد و رفقای ما در روزیکه شخص

حمایت می کنند و از مستاجران می خواهد که تعهدات خود را در مورد اجاره بها بموقع اجرا کنند تا موجب نارضایتی این بخش از سرمایه داران نشود و می گوید: "امراجاره وقتی عادی خواهد شد که تعهدهای طرفین بموقع انجام شود تا هم موجربا آرامش خاطر مسکن اضافی را در اختیار داد و طلبان قرار دهد و هم مستاجربا اجرای تعهد مطمئناً خاطر موجران را در ارائه ملکشان برای ارائه مجدد تشویق کند". دیگر صحبتی از ماده آ پارتانها ی متعدد سرمایه داران نمی شود بلکه تحکیم روابط مالک و مستاجر را مطرح می کند.

اکنون کارگران و زحمتکشان میهنمان به تجربه در می یابند، تا زمانیکه نظام سرمایه داری وابسته همچنان پا برجا است مشکل مسکن نیز حل نخواهد شد و دولت جمهوری اسلامی نیز نه می خواهد و نه می تواند این مشکل را حل کند.

توضیح:

در مورد شهادت رفیق سیروس سپهری که جزو شهدای آذرماه سازمان ذکر شده، اشتباهی رخ داده است. رفیق در سوم مهرماه ۱۳۵۰ از یورشکنجه های وحشیانه آریا مهری شهادت رسید. یادش گرامی باد.

سازی در اختیار مستضعفین قرار دهند آقای خسرو شاهی سرپرست بنیاد مسکن مستضعفان گفت: "مالکین باید خانه هایشان را با قیمت و اجاره بهای مناسب در اختیار آنان که هیچ خانه ای ندارند بگذارند."

سپس مسئله تعدیل اجاره بها به میزان ۲۰٪ و معافیت مالیات اجاره خانه تا ۳۰۰ تومان مطرح شد و بالاخره التیما توم در مورد این نکته تا یک هفته خانه های خالی به اشغال دولت در میآید داده شد و اکنون از مالکین درخواست می شود با سعه صدر و اخلاق اسلامی خانه ها و آپارتمانهای متعدد خود را برای اجاره در اختیار مستاجران قرار دهند. اگر بخشی از توده ها از همان ابتدای حاکمیت دولت جمهوری اسلامی اعتمادی به شعارهای دولت از جمله در مورد حل مسئله مسکن نکردند و به مصداق دره انقلابی خانه ها و آپارتمانهای خالی متعلق به سرمایه داران و فراریان دست زدند و دولت نیز تا آنجا که توانست آنان را از خانه های صادره ای بیرون زند، اما بخشی دیگر از توده ها که به امید دریافت مسکن از جانب دولت دل بسته بودند اکنون بخوبی در می یابند که نه تنها دولت به این خواسته ها ولیه توده ها پاسخ نمی دهد بلکه از مالکینی که آپارتمانها و خانه های متعدد دارند

بر آوارگان جنگ...

می دارند. " جنگ زده دیگری خطاب به یک مسئولین مسجد میگوید:

"تا بحال زیاد شنیدیم که درست می شود و نشده است. شما ها خانه دارید، پتو دارید، غمتان نیست، مانداریم، فردا برف می آید و هنوز ما چی... نگرفته ایم و هر وقت می آئیم می گویند نداریم.

در این موقع زن مسنی با عصا نیست می گوید: "دولتی که می خواهد جنگد وضع مردمش را درست می کند."

در دلد آوارگان، در مدارس، در خیابان، در مسجد، زیاد است، فریادهای اعتراض آمیز مردوزن و جوان یکی می شود و این همدای فریاد یکبار چه درد و اعتراض است که از دل بر می خیزد و بر زبان جاری می شود. یک خرم شهری آواره شده در خرم آباد داد می زد می گفت: "به ما گفته اند شما کمونیست بودید، که این بلا سر شما در آمده است." و همراه او که کاسبی خرم شهری بود می گفت:

"کارهایی کرده اند و می کنند که مردم از شان متنفر شوند..."

کسبه بروجرد می گفتند:

"خیلی چیزها نایاب شده، قندهار کیلوثی ۱۴۰۲ تومان رسیده، آب نبات ده تومان است، نفت به بدبختی گستر می آید، همه چیز صافی شده، پول هم دست مردم نیست. بعضی چیزها مثل گوشت توقفا بی ما زیاده، اما مردم پول ندارند گوشت بخرند." (این گفتارها چند قصاب نیز تا شید کردند.) همچنین چند تن از اهالی بروجرد که با مسئولان

اسکان دهی آوارگان و مراکز دیربط آشنائی و رابطه داشتند با مسرت می گفتند: "وضع خیلی خراب است، انصافا اینها به آواره ها نمی رسند، در صورتی که خیلی چیزهایی که می گویند نیست، دروغ است."

در آراک

شهر آراک همچون دیگر شهرهای نزدیک به استان های جنگ زده گروهی از آوارگان را در خود جای داده است. این خانواده ها عمدتاً در شهر صنعتی آراک اسکان داده شده اند. ما مور مربوط به این جنگ زدگان را کمیته شهر صنعتی به عهده دارد و وضعیت این خانواده ها شدیداً وخیم است کمیته شهر صنعتی و دیگر مسئولان به درستی و همه جانبه به مسائل و مشکلات و خواسته های آنان نمی رسند و به همین سبب مدام با افراد دیربط در آراک اسکان دهی جنگ زدگان، درگیرند این افراد در دوبرلوک ۵۰۰ طبقه ما واگزیده اند. در هر آپارتمان که دارای سه اتاق است سه خانواده و هر خانواده در یک اتاق زندگی می کنند و از امکانات اولیه مانند پتو، چراغ، ظرف و غیره محروم اند. زیرا اندازه نیز ندارند، روزی شش لیتر نفت به آنها داده می شود این ساختمان ها هنوز کامل نیست حتی یکی از آنها برق ندارد و با این همه مشکلات و نایب رسانی هایی که بر اثر جنگ غیر عادلانه ایران و عراق گریبانگیر خانواده ها شده است، تفتیش و تعقیب آوارگان از سوی پاسداران و بسیجی ها هم مزید بر علت می باشد با خیر افراد بسیجی اسباب و اثاثیه خانواده های جنگ زده را با زور می کنند و اگر در این تفتیش طلبه موردی مانند کتاب و یا نشریات انقلابی برخورد کنند، با رنده های بیگانه نشریات، حداقل از ساختمان ها اخراج می شود.

بحران در عراق...

در این میان اتحاد میهنی کردستان عراق نقش برجسته ای در عهده دارد. این اتحادیه بعثت سابقه طولانی مبارزه مسلحانه اش و تجربیات گرانبهایی که در اختیار دارد، بخش عمده و شاید بتوان گفت تنها بخش مسلحانه جنبش عراق می باشد. پیشمرگان قهرمان اتحادیه میهنی اکنون در سراسر کردستان عراق به مبارزه مسلحانه علیه رژیم ضد خلقی عراق مشغولند. بسیاری از شهرهای کردستان عراق اکنون زیر نفوذ اتحادیه میهنی می باشد و پیشمرگان آن شهادت در این شهرها به ما نور می پردازند. اتحادیه میهنی کردستان عراق برای بخش نظرات خود یک ایستگاه رادیویی ایجاد کرده که روی موج کوتاه ردیف ۴۱ متر هر روز در ساعت ۶/۵ تا ۷/۵ بزبانهای کردی، شکاک و سورانی و نیز عربی برنامه پخش میکند. همچنین روزهای جمعه یک برنامه فوق العاده دارد که از ساعت ۷/۵ تا ۸/۵ صبح پخش می شود. پارترانه های اتحادیه میهنی طی چند ماه گذشته ضربات بسیاری به ارتش ضد خلقی عراق وارد آورده اند. نفوذ اتحادیه میهنی کردستان عراق در شهرهای کرکوک، قلاتزه، اربیل، سلیمانیه، حلبچه، موصل از گسترش قابل توجهی برخوردار است. مبارزه سرخستانه انقلابیون عراق و دست آوردهای آن برای جنبش ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران و عراق اهمیت بسیاری خواهد داشت.

اتحاد میهنی کردستان عراق در جهت

افشای سیاستهای ضد خلقی دولت عراق و نقشی که این جنگ در بدبختی و سیه روزی توده های عراق داشته است کاملاً بر داشته است. همچنین اتحادیه میهنی کردستان عراق در جهت افشای سیاستهای جناحهای مختلف درون حاکمیت عراق که در صدد آنند در آینده بصورت آلترناتیو در مقابل سیاستهای ورشکسته رژیم ضد خلقی عراق حرکت هایی داشته باشند قدمهای ارزنده ای برداشته است تلاش اتحاد میهنی کردستان عراق و دیگر نیروهای سیاسی در جهت تشکیل جبهه گام ارزنده ای است که نیروهای سیاسی عراق

رهبری مبارزه توده های روبه گسترش خلق عراق علیه رژیم صدام حسین بر داشته اند. اکنون در عراق مبارزه توده های مردم ایجاد جدیدی می آید. در چند هفته گذشته تظاهرات و اعتراضات در شهرهای نجف، بصره، کاسمین، سلیمانیه برگزار شد، حدود دو ماه است که دانشگاههای عراق تعطیل است و تعداد زیادی از نیروهای ارتش فرا ر کرده و به نیروهای انقلابی پیوسته اند. در عراق تظاهرات درونی حاکمیت روبه شدت است و انعکاس آن بصورت تغییر پست ها و انتقا شدید نسبت به سیاستهای جنگی و... نمود می یابد.

"ضد امپریالیستی"

بقیما از صفحه ۲

ایران را به عهده بگیرد که تا پیش بتواند در این راه با آمریکا هماهنگ شود. وظایف مهمین درگیری ها بود که مانع از تمام طرح در یک سال گذشته گردید. هر چند که در تمام این مدت ژاپنی ها کوشیدند که خود را انجام دهند، به طوری که در ۲۰ فروردین ۵۹، ژاپنی ها به دنبال مذاکره با مقامات شرکت ملی نفت ایران اعلام کردند که حاضرند علی رغم (!) شرکت ژاپن در تحریم اقتصادی ایران، مجتمع مزبور را تکمیل سازند و در اس موعده مقرر (کدام موعده؟) به پایان رسانند علاوه بر اینها، احتمال می رود. علت این دست و آن دست کشیدن ژاپنی ها این باشد که هزینه اجرای طرح را با لایبرند (وبه قول یک مقام ایرانی در یکی دو ماه پس از قیام به ۵ میلیون دلار برسانند)، با توجه به اینکه ظاهراً مشخحات فنی طرح تغییری نکرده، تنها تغییر کسبه

می توان از این افزایش هزینه داشت اینست که ژاپن می خواهد عدم النفع خود را در صورت عدم مشارکت در بهره برداری از مجتمع، از طریق گران فروختن وسایل خدمات خویش جبران کند و الا با فرض عدم تغییر مشخحات مجتمع، نمی توان قبول کرد که ظرف ۵ سال به علت تورم جهانی هزینه طرح ۵ برابر شود حتی در وضع فعلی که گویا هزینه همان ۲۲۰ میلیون دلار است هنوز ژاپنی ها در صورت عدم مشارکت در بهره برداری ضروری نمی کنند، زیرا ماشین آلات و خدمات را به حد کافی گران فروخته اند. این یک توطئه سرمایه داری امپریالیستی است که رژیم حاضر نیز از آنجا که به افشای آن نمی پردازد در اجرای آن سهم است. و بدین گونه، حتی اگر از توطئه مورد نظر چشم پوشیم، امر را حکومت حاضر در اجرای یک طرح با اهداف واقعی امپریالیستی، با رد دیگر ماهیت واقعی ادعاهای ضد امپریالیستی حکومت را عریان می کند.

پرتوان باد جنبش طبقه کارگر پیش از مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران



تحصن و اعتراض دانش آموزان مدرسه فاطمه امینی

در برابر اخراج دانش آموزان انقلابی

در پی اخراج ۱۲ تن از دانش آموزان انقلابی مدرسه فاطمه امینی در ۲۱ مهر ماه - که خبر آن قبلاً در "کار" درج شد دانش آموزان مبارز و آگاه دست به تحصن زدند.

در آن خبر نوشتیم که دانش آموزان آگاه و مبارز مدرسه فاطمه امینی، به دنبال اخراج دوستان خود دست به تحصن زدند و با لایحه و وعده مسئولان آموزش و پرورش ناحیه مبنی بر اینکه اخراجی ها میتوانند در مدارس دیگر به تحصیل ادامه دهند، بعد از پنج روز تحصن خود را شکستند ولی چند روز بعد دوباره به آنها گفته شد که هنوز تکلیفشان مشخص نیست. دانش آموزان دوباره دست به تحصن زدند ولی این بار تحصنشان روزی دو ساعت بود.

در روز پنجشنبه ۲۴ آذر پس از ورزش دسته جمعی صبحگاهی با شعار "مرگ بر آمریکا" به سوی راهروها راه افتادند، در همین اثنا، دانش آموزان حزب اللهی و عوامل مدیر مدرسه، بود در روی دانش آموزان معترض و اخراجی قرار گرفتند و کشمکش بین آنها ایجا شد. ما در یکی از دانش آموزان اخراجی که در جمع محصلین بود می گفت: "چرا همه ما درها نمی آیند، با هم برویم توی دفتر و اعتراض کنیم، چرا بجهای ما را بیرون کردند، کی زمان شاه بچه ها را بیرون می کردند."

درگیری بین دانش آموزان انقلابی و مدیران ظلم و دانش آموزان حزب اللهی، ادامه داشت که پاسداران از دیوار وارد مدرسه شدند، روز شنبه ۲۶ آذر، مجدداً تحصن و اعتراض دانش آموزان نسبت به اخراج

دوستان خود و ایجا دخفان در مدرسه، با شعار "مرگ بر آمریکا" آغاز شد. با زهم پاسداران آمدند و اینبار پاسداران هم به همراه آورده بودند. دانش آموزان شعار می دادند، "اتحاد، اتحاد علیه امپریالیسم"، پاسداران با مشت و لگد به دانش آموزان حمله کردند، اوضاع متشنج شد. دفتر معلمان پراز محصلینی بود که بر اثر مشت و لگد پاسداران بی حال شده بودند، اما دانش آموزان انقلابی با شعار "مرگ بر آمریکا" همچنان به مقاومت و مبارزه ادامه می دادند. مینی بوسی به حیاط مدرسه وارد شد تا اخراجی ها را به "اوین" ببرد. اما قیبه دانش آموزان هم همراه آنها شدند و گفتند ما را هم ببرید. پاسداران هم وقیحانه و تا حدی که مینی بوس جا داشت در آن "دانش آموز" جا دادند و با خود به اوین بردند. و در آنجا ضمن بازجویی از آنها به زور اسم و آدرس شان را هم گرفتند و انگشت نگاری بعمل آوردند و رهایشان کردند. بچه ها در بازگشت شعار می دادند "اخراج دانش آموز توطئه آمریکاست"، بوی گونهای آشکار و با عزمی راسخ به پاسداران می فهماندند که "ما به مبارزه خود ادامه می دهیم آزادی فعالیت سیاسی را بدست می آوریم و نمی گذاریم دوستانمان اخراج شوند."

انزلی

انزلی - دانش آموزان دبیرستان ما دقپور انزلی با اتحاد دو مبارزه موفق شدند مدیر ضدا انقلابی و تحمیلی را اخراج کنند. در این باره دانش

آموزان هوادار سازمان اعلامیه ای منتشر نمودند که در آن از دانش - آموزان مبارز خواسته اند که شورای معلمین و دانش آموزان را تشکیل داده و با پیگیری خویش آنرا تحکیم نموده و تنها به این عمل انقلابی اکتفا نکنند و باید بکوشند تا از طریق شورای مشترک امور مدرسه را کنترل نموده و در آن اعمال اراده نمایند. همچنین خواسته اند که دانش آموزان انقلابی با افشاگریهای همه جانبه و وسعت بخشیدن به فعالیت های خویش آگاهی دانش آموزان و توده ها را افزایش دهند. این رفقا بدرستی و بجا خواسته اند که "آزادی خواهی دروغین لیبرالها" افشاء شود.

آمل

آمل - دانش آموزان دبیرستان سرور اولادپوش همچنان از حقوق دموکراتیک خویش دفاع میکنند و نمی گذارند مطابق میل مرتجعین فعالیت های سیاسی متوقف و جوار اختناق بر مدرسه حاکم گردد. صبح چهارشنبه ۵/۵۹ دانش آموزان انقلابی با اتحاد مقدسشان از یورش ارتجاعی جها نگیر (مشاور امور تربیتی!) به پلاکاردها و نوشتجات دیواری، جلوگیری کردند و با شعارهای "سیاست جها نگیر افشاء باید گردد"، "فعالیت سیاسی حق مسلم ماست"، "فرهنگ استعماری نابود باید گردد"، "فرهنگ انقلابی ایجا دیا باید گردد" را بدفتر مدرسه راندند. گویا نامبرده طی نامه ای به آموزش و پرورش همراه با استعفا نامه خود، گفته است: "با عرض تاسف این مدرسه مکتبی شدنی نیست".

آری، اگر دانش آموزان آگاه و متشکل باشند میتوانند با اتحاد خویش مانع تسلط اختناق در محیط خود شوند.

۲۱ آذر ۱۳۲۴ ...

بقیه از صفحه ۱۵

هزار نفر از مردم آذربایجان، هربه جبران ناپذیری به زحمتکشسان آذربایجان وارد آورد. جناح توده ای فرقه دمکرات در تسلیم طلبی فرقه و اعلام فرمان ترک محاصره در مقابل ارتش ضد خلقی رژیم مزدور شاه، نقش بسزایی داشت. مجله مردم ارگان حزب توده یکماه پس از شکست فرقه وقیحانه چنین نوشت:

"... برخی از رهبران فرقه دمکرات آذربایجان که پس از حادثه زنجان نسبت به ورود قوای دولتی خوشبین نبودند، قصد مقاومت داشتند ولی از قرار سرانجام "کمیته مرکزی" فرقه دمکرات مسالمت را در هر حال بپیمانشه ترجیح داد و بخاطر حفظ صلح در داخل ایران که برای حفظ صلح جهان مفید است و بمنظور جلوگیری از جنگ ویرانگری از قصد مقاومت صرف نظر نمود - ترک محاصره اعلام شد با توجه به فواید کلی که از این اقدام ناشی می شود با دید بهر جهت از آن هواداری کرد

زیرا یک عقب نشینی سودمند، از یک حمله زیان بخش بیشتر در خور قبول است ... (مجله مردم شماره ۴، سال اول - دوره پنجم) (تاکید از ماست) سواى مسئله فوق، نداشتن یک سیاست ارضی قاطع و انقلابی یکی دیگر از ضعفهای دمکراتهای آذربایجان بود. فرقه دمکرات اعلام کرد که فقط املاک مالکان متواری و خالصه دولتی را مصادره خواهد کرد، هر چند دهقانان در بسیاری از نواحی خود را سا به مصادره اراضی اقدام کردند و لسی نداشتن یک سیاست ارضی مشخص از طرف فرقه یکی از ضعفهای بزرگ آن بود. مساله دیگر که از اشکالات و کمبودهای جنبش آذربایجان در دوران فرقه محسوب میشود، عدم ارتباط ارگانیک و وسیع با کل جنبش در سراسر ایران بود. اهداف جنبش آذربایجان در بین توده های وسیع سراسر ایران شناخته نشده بود و بنا بر این رژیم ارتجاعی شاه با تبلیغات وارونه اذهان مردم را مخدوش کرده بود و رهبران فرقه نیز به سیاستهای ناسیونالیستی در غلتیدند، نتیجه

اینکه نه تنها در سراسر کشور از این جنبش پشتیبانی جدی بعمل نیامد، بلکه حتی بمخالفت با آن نیز بر خاستند و قتل عام زحمتکشان آذربایجان با اعتراض عمومی مواجه نشد. و امروز که خلقهای تحت ستم ایران، بویژه خلق قهرمان کرد بپا خاسته است، و رژیم جمهوری اسلامی به سرکوب قهرآمیز آنها برخاسته است با دیدن شناخت جنبش دمکراتیک آذربایجان و نقاط ضعف و قوت آن در فاصله ۲۱ آذر ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۵، از تکرار اشتباهات جلوگیری کرد. با دیدن رابطه و پیوند جنبش خلقهای تحت ستم ایران و جنبش طبقه کارگر بر پیوند جنبش ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای سراسر ایران تاکید کرد و از در غلتیدن در ورطه ناسیونالیسم تنگ نظرانه، جدا کردن مبارزه بخاطر رها سازی ستم ملی از مبارزه طبقاتی اجتناب ورزید. با دیدن خلقهای تحت ستم ایران آموخت که تنها طبقه کارگر است که حق خلقهای تحت ستم ایران را در تعیین سرنوشت خود برسمیت خواهد شناخت.

بر آوارگان جنگ چه می گذرد؟

بقیه از صفحه ۱۶
به خوبی آنرا دریا فته و عواقب خطرناک و بنیان کنش را با تمام وجود احساس می کنند. بنی مدرنک - ران و مضطرب از پی آمدهای ناشی از این خشم و تنفر توده های مدام در صحبت ها و نوشته های خود به دیگر حکومت گران هشدار می دهد، که سعی کنند سیاست های لیبرالی و فرمیستی و اعتراض و خشم توده ها را که می رود تا به جنبشی عظیم و همه جانبه تبدیل شود، آنها را نکنند. اما واقعیت های عینی و روزمره و رشد آگاهی سیاسی توده ها و نیز بحران موجود، عمیق تر از آن است که با فرم و سیاست های عوام فریبانه بتوان بر حرکت توده ها به نفع بورژوازی وابسته، فائق آمد.

وقتی که برای صحبت و گفتگو و شنیدن دردهای آوارگان به میان صف آنها در برابر آوارگان کل استان لرستان، کمیته ای امداد امام، مسجد امام خمینی و مدارس بروجرود و خرم آباد بروی، زنان زحمتکش و مردان، که به مراتب کمتر از زنان هستند، را می بینی که هر یک سنا سنامه و کاغذ کوپنی در دست دارند، همه اعتراض میکنند و تنفرشان را از آنچه که گذشته و می گذرد ابراز می کنند: "این چه مصیبتی بود که سرما آوردند؟" "این چه وضعیه؟" "خدا لعنت کند آنها را که این جنگ را براه انداختند..."

زن زحمتکشی که با بچه ای در بغل و همراه مادرش و پیرش برای گرفتن پتو و مقداری روغن و برنج، سه روز بود به اداره کار و کمیته امداد امام آمد و رفت می کرد و نتیجه ای نگرفته بود، می گفت: "بیست روزه که از آبادان به اینجا آمده ایم، در خانه ای یک زن بیوه زندگی می کنیم، شش نفریم، شوهرم در محله ای ذوالفقاری آبادان بساط لباس فروشی داشت، والان هم در آبادان است. از روزی که ما آمدیم اینجا هیچی به ما ندادند، پنج تا بچه دارم، نه شیرخشی هست و نه روغن و پتو و لباس گرم. سه روزم هست که میام اینجا."

تا شیرات جنگ بر زحمتکشان هر روز عینی ترمی شود و هر روز سنگین تر رخ می نماید. زن جوانی که از آبادان آمده بود می گفت: "من وقتی در آبادان بودم حرفها و خبرها را که درباره جنگ زده ها می گفتند بسیار نمی کردم و می گفتم شاید است، اما حالا که خودم در اینجا هستم و چند روز است برای گرفتن کوپن نفت و پتو و روغن می آیم و این مردم بدبخت را می بینم،

در پاسخ این سؤال که چرا شهرو کاشانه خود را در برابر دشمن رهسپار کرده اند و به اینجا آمده اند، بیایم خشم و تنفر فریاد بر می آورند: "ماها که در آنجا نبودیم تا ببینید که چطور شب و روز از زمین و هوا، خمپاره و خمسه و راکت به روی سرمان می ریزد و هیچگونه امنیتی نداریم، و عراق هم پیش می آید و دست ما هم خالی است ما را مسلح نمی کنند"

آکنون، تقریباً در تمام شهرهای ایران، به نسبت، آوارگان جنگ پراکنده شده اند. در شهرهای مجاور استانهای درگیر در جنگ تعداد خانواده های آواره، بمراتب بیشتر است مثلاً تا کنون حدود ۱۹۰۰ خانوادگی بطور نسبی ۶ نفره - وارد خرم آباد شده اند.

زن زحمتکشی که در هوای سرد خرم آباد به انتظار گرفتن پتو و چراغ در صف ایستاده بود، می گفت: "ما از اینجا جم نمی خوریم و دولت باید برای ما وسائل مناسب زندگی را تهیه کند، دولتی که می خواهد بده جنگد، فکر مردمش را می کند." او علت نرفتن خود را از این شهر چنین توضیح می دهد: "اینجا بچه شهرهای خودمان نزدیک است، مردهای ما با در جنگ هستند و با سرکار رومی توانستند زود به زود به ما سر بزنند، ما هم می توانیم گاهی به خانه هایمان در شهرها و خودمان برویم و از خانه و زندگی مانا گرسالم مانده باشد، خبر بگیریم. اصل مراد ما این است که به شهرهای خودمان نزدیک باشیم و از اینجا هم به هیچ کجا نمی رویم." همه این دیده ها و شنیده ها، با مشاهده صف های طولانی و پر داف و فریاد، زنان زحمتکش بچه در بغل در برابر کمیته های امداد امام، بسیج فلان و بیهمان، شنیدن دردها و صحبت های عصبانی و اعتراض آمیز زحمتکشان جنگ زده و آواره، دیدن چگونگی زندگی آنها در مدارس، خانه های اقوام و اطرافهای اجاره ای، در هوای سرد لرستان که خوزستان نی با آن هیچگونه آشنائی ندارد، و... به گونه ای عربیان و تلخی و دردناک ماهیت پلید و کثیف جنگ، بین دولتهای ایران و عراق را در هم می آمیزد ابعاد نشان می دهد.

در بین شهرهای استان لرستان، بروجرود بیشترین خانوادگی آواره را در خود ما و داده است. اکنون کلیه مدارس این شهر به سرپناه و خانه ای خانوادگی جنگ زده بدل شده است. عدم رسیدگی مسئولان محلی و دولت به امراض و بدهی مناسب و به موقع و مرتب خانوادگی جنگ زده، ندادن امکانات اولیه به آواره ها، سردواندن و قرار دادن آنها در تنگناها و پیچ و خم کاغذ بازی، سردی هوای لرستان که خوزستانی برف ندیده را با آن آشنائی نیست و نیز دلتنگی ناشی از غربت و جنگ، جملگی موجب، نارضایتی عمیق و خشم صدها هزارتن از مردم زحمتکش میهنمان نسبت جمهوری اسلامی شده است. این امر آنقدر عیان و ملموس است که حکومتگران

همه چیز با ورم می شود. یکی دیگر از جوانان بسیجی آبادان در صف آوارگان در کمیته ما مخرم - آباد می گفت: "اینها می توانند بچه خوبی به مردم کمک کنند، من خودم در انبارها و وسایل ارسالی مردم مناطق دیگر را دیده ام، نمی دانم چرا اینها را به این مردم نمی دهند. زن بدبخت بی بچه ای در بغل از صبح میاید تا این هوای سرد اینجا می ایستد و انتظار می کشد تا مثلاً یک قوطی شیر خشک بگیرد، و اینها برای دادن یک قوطی شیر خشک به او باید در بارهاش تحقیق کنند تا ثابت شود که آواره است و ندارد."

دبیرستان شریعتی شهرستان بروجرود یکی از محل های اسکان آوارگان است و به علت بزرگی و گنجایش زیاد، در حدود ۸۰ خانوار را در خود جای داده است. در هر اطاق دبیرستان، سه تا چهار خانوار زندگی می کنند. در راهروها نیز ده ها خانوادگی، شب و روز می گذرانند. سراسر راهرو دراز مدرسه با کتار هم گذاشتن میزها و نیمکت ها و کشیدن پارچه و چادر و یا پتویی بر روی آنها، به اطاقک های تقسیم شده است. زیرا اندازه یک پتو، یا مقوا و یا چادر شب است و روانداز هر چه بدستشان برسد، پتو و لباس گرم بسیار کم است و جنگ زدگان روزهای متمادی و ساعتها طولانی در صف می ایستند و چیزی بدست نمی آورند. هر چند که بچه ها فارغ از خیلی مسائل در راهروها و پله ها و صحن دبیرستان به جست و خیز و بازی مشغولند اما دیدن مادرانی که از سرما خود را لای چادر پیچیده و ما تم زده در کنجی نشسته، و ردیف "طاقک ها"، جمبا تمهی مردان مسن و اندومکین غمی سنگین بردل می نشانند و آدم را با تمام وجود از این جنگ متنفر می کنند. با دیدن مرتاز و واردی درد دل ها، شکایتها و اعتراضها از هر اطاق و از هر گوشه شروع می شود:

"اینها دروغ می گویند که بمانیم می رسند،" "ما پتو و چراغ نداریم، هر چی هم می گوئیم نمی دهند." "می خواهند سرگرممان کنند." "لباس گرم می خواهیم." "برنج و روغن من می خواهم." "نفت نمی رسد." "زودتر جنگ را تمام کنند بر گردیم سرخانه و زندگی خودمان." "کمک، کمک، سرشان را بخورد با این کمک شان، نه جنگ راه بندازند نه اینجوری به ما کمک کنند." "یک کارگر پتروشیمی در صف جلو مسجد در پاسخ به اینکه چرا در آبادان نمائندی میگوید: "بمانم زیر خمپاره که چی؟ هر چه رفتیم و گفتیم که بهم اسلحه بدهند، ندادند! دست خالی می مانم که چی؟ برای کی؟" و درباره وضعیت فعلی خودش و دیگر آواره ها می گوید: "همه دارند نا راحتی می کنند، به هر کی می گوئی پتو بده، خوراک بده، قند بده، نفت بده، فلان چیز را بده، می گوید من مسئولش نیستم، اما زیرکی پتو در می کنند، و این همه وسایل را توانیاریا نگه

باتکاء به نیروی توده ها برای صلح دمکراتیک در کردستان بکوشیم

تظاهرات دانشجویان ایرانی در آمریکا علیه جنگ ایران و عراق

دانشجویان هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در جلوس آنجلس روز هفتم مهر تظاهرات علیه جنگ غیر عادلانه ایران و عراق برپا کردند.

این تظاهرات در مقابل ساختمان فدرال برگزار شد. در این تظاهرات هواداران کلیه نیروهای مترقی و انقلابی ایران در جلوس شرکت داشتند.

دانشجویان ایرانی هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در نیویورک، نیز روز دهم مهر ماه برای اعتراض به جنگ غیر عادلانه ایران و عراق، روبروی ساختمان سازمان ملل دست به تظاهرات زدند. پلیس نیویورک سعی داشت اجازه برگزاری این تظاهرات را به دانشجویان ندهد، اما آنها پس از سه روز تلاش بالاخره موفق شدند تظاهرات خود را برگزار کنند و اعتراض خود را علیه چنین جنگی در رسانه های گروهی و مطبوعات نیویورک منعکس کنند.

با تمام برسرند، می بینیم که بنیاد مسکن قادر است در سال فقط حدود ۱۶ هزار واحد مسکونی بسازد. حال با در نظر گرفتن محاسبه خود ایشان که میگویند "ظرف ۱۰ سال آینده به ۶ میلیون واحد مسکونی احتیاج داریم" نتیجه میگیریم که دولت جمهوری اسلامی ایران در طول ۱۰ سال آینده تنها قادر است ۱۶۰ هزار واحد مسکونی بسازد. با این حساب بفرض اینکه جمعیت کشور ثابت بماند (که نمی ماند) و کمکهای مردم به حساب ۱۰۰ بنیاد مسکن همچنان ادامه یابد (که نمی یابد) وزارت مسکن و شهرسازی برای ساختن ۶ میلیون واحد مسکونی مورد نیاز زحمتکشانی که آقای وزیر لزومش را احساس کرده و تلو یحای قولش را داده به ۲۷۵ سال وقت نیاز دارد.

مبلغ تعیین شده برای هر مترمربع بطور متوسط ۵۰ تومان است. ولی ما به لحاظ اینکه تعدادی از اعاون و انصار مسئولین بنیاد مسکن با پارتنری بازی بعنوان مستضعف بی چیز، از پرداخت کل یا قسمتی از مبلغ مورد نظرشان خالی کرده اند، مبلغ فوق را بطور متوسط ۴۰ تومان در نظر گرفته ایم!

به یک خبر از ۲۴ آبان ۵۹ توجه کنید در شهر کرد برای ساختمان ۴۶ دستگاه خانه سه اتاقی "ارزان قیمت" قراردادی به مبلغ ۵۰۰/۵۴۴/۵۰۵ (اربال منعقد شده). (اطلاعات) یعنی برای هر واحد با مساحت حدود ۱۵۰ متر، مبلغ ۲۳۰ هزار تومان صرف می شود و برای هر مترمربع ساختمان، حدود ۱۵۰۰ تومان.

کود حساب ۱۰۰ پس از مدت ها موش زاید!

بقیه از صفحه ۱۶

۱۲۵ هزار قطعه زمین بمردم واگذار شده است (روزنامه انقلاب اسلامی ۲۶ آبان)

با این حساب ایشان ادعا می کنند که "کل درآمدها بنیاد مسکن ۵۲۵ میلیون تومان بوده که از این مقدار ۲۴۵ میلیون تومان آن کمکهای مردم به حساب ۱۰۰ مام بوده است.

برای اطلاع خوانندگان باید گفت زمینهایی که بنیاد مسکن به تقسیم آن می پردازد، عمدتاً متعلق به شراریان رژیم سابق می باشد که به مساحتی بین ۱۲۰ تا ۲۲۰ متر تقسیم و به متقاضیان زمین واگذار می گردد. اگر متوسط مساحت این زمینها را ۱۷۰ مترمربع فرض کنیم، با در نظر گرفتن این مطلب که متقاضیان "مستضعف" میبایستی برای دریافت هر مترمربع از این زمینها بطور متوسط ۴۰ تومان به حساب ۱۰۰ واریز نمایند، (۱) با یک حساب ساده معلوم میشود که پول واریز شده به حساب برابر است با

$$۱۳۵/۰۰۰ \times ۱۷۰ \times ۴۰ = ۹۱۸/۰۰۰/۰۰۰ \text{ تومانی}$$

حال به جهت دلیل از این مبلغ تنها ۲۲۵ میلیون تومان آن به دست بنیاد مسکن رسیده است، با ایداز دولت هوادار مستضعفان پرسید. البته ناگفته پیداست که این مبلغ تنها یکمطلب از درآمد حساب ۱۰۰ مام بوده است و اگر با داده وریم که چگونه در سال پیش حتی زگوشواره و حلقه های مزدی زحمتکش هم نگذشتند و همه روزه بیش از ۱۵ دقیقه از وقت رادیو تلوویزیون برای قرائت لیست و مبلغ کمکهای اهداتی مردم به حساب ۱۰۰ گرفته میشد، ابعاد غارت دولتیان بیشتر هویدا میگردد!

به ادا مه سخنان وزیر مسکن گوش دهیم: "تعداد واحدهای مسکونی در دست احداث از محل حساب شماره ۱۰۰ جمعا ۱۲ هزار واحد است همچنین حدود ۱۰ هزار واحد در خوزستان و ۱۰ هزار واحد در آذربایجان شرقی در دست ابعاد است و پیشرفت کار در کل حدود ۴۰ درصد می باشد. بنیاد مسکن همچنین حدود ۳ هزار ساختمان ناتمام در خوزستان و ۵ هزار واحد در گیلان و ۲ هزار واحد دیگر خریداری کرده ... که حدود ۶۰ درصد کارهای اجرائی آن پایان پذیرفته است. دیگر اقدامات بنیاد مسکن ... پرداخت ۲۴ میلیون تومان بعنوان فرض الحسنه ۱۱ میلیارد ۷۰ میلیون تومان وام با کار مزدی یک درصد، پرداخت ۳۰ میلیون تومان با کار مزدی ۴ درصد، کمک بلاعوض به مستمندان ۲۰ میلیون تومان ۱۱ بنیاد حدود ۱۵۰۰ خانوار را از تهران خارج کرده و اسکان داده است و موجودی بنیاد در شهر یور حدود ۶ میلیون است. این بنیاد حدود ۸۵ نفر پرسنل دارد.

بنابر این ایشان مدعیند از کل مبلغ ۵۲۵ میلیون تومان ۱۴۴ میلیون وام داده اند، ۶ میلیون موجود است و با ۳۷۵ میلیون تومان بقیه حقوق ۸۵۰ پرسنل را پرداخته، ۱۵۰۰ خانوار را در خارج از تهران اسکان داده ۲۲۰۰۰۰۰ خانه را بمیزان ۴۰٪ با تمام رسانیده و بالاخره ۱۰۰۰۰۰۰ خانه دیگر خریداری کرده که ۶۰٪ از ارزش کلی ساختمانها را داراست!

جهت تعیین صحت و سقم گفتار وزیر مسکن ببینیم ایشان برای انجام کارهای ساختمانی ادعائی حداقل به چه مقدار بودجه نیاز داشته است؟

برای ساختن ۳۲۰۰۰ واحد مسکونی که ۴۰٪ آن با تمام رسیده باشد، با در نظر گرفتن اینکه بطور متوسط برای ساختن هر مترمربع ۱۵۰۰ تومان منظور میدارند و ما این مبلغ را برای دولت که دارای امکانات بیشتری است ۱/۰۰۰ تومان فرض می کنیم (۲) و همچنین با این فرض که هر خانه ۱۰۰ متر زیربنا دارد، بنیاد مسکن حداقل به بودجه ای برابر

$$\frac{۳۲}{۰۰۰} \times ۱۰۰۰ \times ۱۰۰ = \frac{۳۲}{۰۰۰} \times ۱۰۰۰۰ = ۳۲۰۰۰۰ \text{ تومانی}$$

و همچنین برای ۱۰۰ واحد مسکونی خریداری شده که ۶۰ درصد کارهای اجرائی آن پایان یافته، بنا بر همان پیش شرط های بالا -

$$\frac{۱۰}{۰۰۰} \times ۱۰۰۰ \times ۱۰۰ = \frac{۱۰}{۰۰۰} \times ۱۰۰۰۰ = ۱۰۰۰۰ \text{ تومانی}$$

اگر حتی اسکان ۱۵۰۰ خانوار تهران در شهرستانها برای بنیاد مسکن مجانی تمام شده باشد و حقوق ۸۵۰ نفر پرسنل را که ماهانه مبلغی حدود ۳ میلیون تومان میشود، نادیده بگیریم با زحم بنیاد مسکن با کسر بودجه ای برابر

$$\frac{۳۲۵}{۰۰۰} - \frac{۳۲}{۰۰۰} - \frac{۱۰}{۰۰۰} = \frac{۳۰۳}{۰۰۰} = ۳۰۳ \text{ میلیون تومان}$$

میلیون تومان مواجه بوده است یعنی آقای وزیر ادعا دارد کاری که حداقل به ۱/۸۸۸۰/۰۰۰/۰۰۰ میلیون تومان بودجه نیاز دارد ایشان با ۳۷۵ میلیون تومان انجام داده اند.

حال پرسیدنی است که آیا آقای وزیر برای فریب توده های زحمتکش ارقام ساختمانی در حال احداث را زیاد گفته اند یا ایشان شیوه جدیدی برای احداث ساختمان کشف کرده است که ساختمان با مزد و مصالح متری ۱۹۰ تومان یا بعبارت دیگر خانه ای با ۱۰۰ متر زیربنا برای دولت ۱۹/۰۰۰ تومان تمام میشود!

اما مسئله سوم و با زهم مهمتر اینکه وزیر مسکن با وجودیکه جهت تحمیل توده ها رقم ساختمانی در حال احداث در ۱۹ ماهه اخیر را بالغ بر ۳۲ هزار واحد اعلام کرده است و میتواند انتظار داشت که این ساختمانها با سرعت لاک پشت گونه ای که ساختنه میشوند، حداقل تا پایان سال جاری

برآوارگان جنگ چه می‌گذرد؟



راهرو دبیرستان دکتر شریعتی در بروجرد - میزونی مکتب‌ها را کناره‌م چیده اند و با کشیدن پارچه‌ای بر سر هر قسمت تا قکی درست شده برای یک خانواده.

دولت ضد خلقی عراق، خانه و کاشانه و تمام وابستگی‌های خود را رها کردند و برای حفظ جان به شهرهای امن تهر، روان شدند. در آغاز این آواره‌گی‌ها، مهاجرت‌ها، حکومت جمهوری اسلامی که انتظار چنین برخوردی را از سوی توده‌ها داشت با تبلیغات خود سعی داشت از خروج مردم از شهرهای جنگ زده جلوگیری کند، و آنهایی را که به شهرهای دیگر رفته بودند، و در کنار خیابان‌ها، مدارس، پارک‌ها، و در بدترین شرایط روز و شب آوارگی را می‌گذراندند، خائن، ترسو و... قلمداد کرد و حتی وقاحت را تا به آنجا پیش برد که در شیراز و اصفهان به تحریک اما مجموعه‌های این دو شهر، و تحریک و راه‌اندازی دسته‌های حزب الهی و فالانژ، به خانواده‌های آواره و جنگ زده یورش بردند، آنها را در مضیقه و تنگنا گذاشتند تا بلکه به شهرهای خود بازگردند. اما واقعیت‌ها و عزم جزم توده‌ها بر آن تراز آن بود که این حرکات فاشیستی بتوانند در آن خللی ایجاد کنند رژیم نیز در قبال این واقعیت، خیلی زود موضع سیاست خود را نسبت به جنگ زده‌ها تغییر داد و به اصطلاح آنها را تحت حمایت خود گرفت و برایشان برنامه ریزی کرد. توده‌های آواره شهرهای جنگ زده در اصفهان، شیراز، بروجرد، خرم‌آباد و...

بقیه در صفحه ۱۴

از آن هنگام که آتش جنگ گسترده و همه‌جانبه بین دولت‌های ایران و عراق شعله‌ور شد سازمان‌ها در بیابان‌ها و مقالاتی متعدد و بی‌درپی جنگ مزبور را، جنگی نا عا دلانه با ماهیتی ارتجاعی که عواقبی جز سیه‌روزی، فقر و فاقه و در بدترین مرحله بیشتر برای زحمتکشان ایران و عراق و تشدید وابستگی به امپریالیسم، چیزی در بر ندارد، تحلیل و ارزیابی کرد، هر روزی که از جنگ گذشت و می‌گذرد واقعیت‌های تلخ و دردناک درستی‌گفتارها و تحلیل‌های مارکس و لنینیستی و عملی‌گرای به ثبوت می‌رساند.

از مشخصه‌های عینی تاثیرات جنگ اخیر دولت‌های عراق و ایران، آوارگی صدهزار خانواده زحمتکش مناطقی جنگ زده است. با اولین بمباران‌ها و شلیک بی‌امان توپخانه‌ای ارتش مزدور عراق در شهرهای مرزی میهن مان، صدها هزار خانواده محروم و ستمدیده به دلیل نداشتن امنیت جانی و نداشتن سلاح و سازماندهی و عدم اعتماد به حکومت جمهوری اسلامی و نپذیرفتن جنگ مزبور به ناگزیر آواره‌ی شهرها و روستا‌هایی شدند که مستقیماً درگیر جنگ نبودند، مردم شهرهای مرزی خوزستان: آبادان، خرمشهر، سوسنگرد و شوش، در زیر بارش خمپاره و خمسه‌خمسه‌های مرگ‌زای ارتش عراق با دلیلی پردرد و اندوهگین، و متنفر از جنگ و حکومت جمهوری اسلامی و

بحران در عراق اوج می‌گیرد نیروهای سیاسی متحده می‌شوند!

طی چند سال گذشته جنبش ضد امپریالیستی دمکراتیک خلق‌های عراق روز بروز اوج بیشتری می‌گیرد و در این میان مبارزه خلق قهرمان کرد عراق، نقش برجسته‌ای ایفا می‌کند. مبارزه خلق کرد عراق که پس از اذیت و خیزهای بسیار اکنون روند روبه‌اوج خود را طی می‌کند زیر رهبری اتحادیه میهنی کردستان عراق قرار دارد. لازم به توضیح است که این اتحادیه متشکل از سه جریان میباشد که شامل: سازمان زحمتکشان کردستان عراق (مارکسیست - لنینیست) - جنبش سوسیالیستی کردستان عراق - و جنبش عمومی میباشد.

پس از جنگ ایران و عراق، اتحادیه میهنی کردستان عراق شعار تبدیل این جنگ به جنگ داخلی را هر چه بیشتر گسترش داد و با هفت جریان دیگر مخالف برای سرنگونی رژیم صدام حسین تشکیل یک جبهه واحد داده‌اند این جریانات عبارتند از:

جنبش سوسیالیستی عرب - حزب سوسیالیست عراق - ارتش آزادیبخش خلق عراق - حزب کمونیست عراق - حزب سوسیالیست متحد کردستان - جنبش سوسیالیستی عرب - حزب بعث چپ طرفدار سوریه.

جریانات تشکیل دهنده جبهه دمکراتیک ملی - میهنی عراق برنامه کلی خود را در جهت ماختن جامعه‌های دمکراتیک اعلام نموده و مباحثات نهایی برای پیشبرد امر جبهه ادامه دارد. بقیه در صفحه ۱۲

کوه "حساب ۱۰۰" پس از مدتها موش زانید!

بالاخره انتظار رسماً مدو حساب ۱۰۰ امام بیلان کا خود را به معرض نمایش گذارد. گنا بادی وزیر مسکن و شهرسازی که بنا بر خواستحمیدی نماینده مجلس برای پاسخگویی به مجلس احضار شده بود با آوردن یک "کمکهای مردم به حساب شماره ۱۰۰ - حدود ۲۴۵ میلیون تومان بوده و حدود ۱۵۰ میلیون تومان دولت به بنیاد کمک کرده و حدود ۳۰ میلیون تومان از بنیاد شهید قرض گرفته ایم... و این کل در آمد بنیاد مسکن است. بنیاد مسکن در تهران، ۱۰ هزار قطعه زمین به مردم واگذار کرده است... در شهرستانها بقیه در صفحه ۱۵

نابود باد امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و یا یگانه داخلی